مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا

محمد لله و منہ کہ این رسالہ از تصنیف مدقق دقایق محقق حقایق جامع معقول و منقول حاوی فروع و اصول

ہادی خلق الی سبیل الرشاد مصدق علما و اتقیا کاملین سراج ملت مولانا مولوی سید عبدالرحیم صاحب ملکاپوری حنفی مرحوم

الاصابة

فی

رفع السبابة

بحسن [illegible] فرزندان جناب مولوی سید محمد سعید صاحب دامت فیوضہم

بمطبع صبح دکن واقع حیدرآباد طبع شد

۱۳۱۳ سنہ ہجری

تعداد طبع اول ۵۰۰ جلد

قیمت ۳ر

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۳	دانند	را	۹	۵	ضعیف	ضعف
〃	۱۲	باخند	باخذ	〃	〃	واقعی	دافعی
۳	۸	تابعیت	تابعیه	〃	〃	معہذ	معہذا
۴	۸	اعتزار	اغترار	〃	۶	اوله	أدِلّه
〃	۱۷	الامام	للامام	〃	۱۲	اقوبال	اقوال
۵	۹	قاح	قادح	۱۰	۷	رواین	رداین
〃	〃	حارج	جارح	〃	۹	العلوم	العوام
〃	۱۰	وکتب	درکتب	۱۱	۲	سلک	مسلک
〃	۱۲	زملعی	زیلعی	〃	۳	مسجیه	سجیه
۶	۰	غیرمالا	غیرمها	۱۲	۱۰	من وجهه	مِن وجہٖ
۶	۶	ذہی	ذہبی	〃	۱۱	وررکبه	وَرکبه
〃	۸	ذگر	ذکر	〃	۱۴	روایت	رواة مسلم
〃	۱۴	البصار	امصار	۱۳	۵	میقرمودند	میفرمودند
〃	〃	خیرات الحسنات	خیرات الحسان	〃	۸	وجهه	وجهه
〃	۱۸	شقایق	شقائق	〃	۱۱	مبنی	یبنی
۷	۴	محدثین	محدثین	〃	۱۳	نمبر	نمیر
〃	۸	یشکری	یشکری	〃	۱۶	ادائل	وائل
〃	۱۶	کو	که	۱۴	۷	مروی	مردی
〃	〃	مزارجان	مزاجان	۱۷	۱	و یدبینی	دیدیمینی
۸	۱	زبان	زمان	۱۸	۱	میکند	میکنند
〃	۲	ضفت	حنفیت	〃	۱۴	تقلب	تقلیب
〃	۶	عاین	عین	۲۰	۴	نمبر	نمیر
〃	۱۸	له	که	〃	۶	برهن	برمن
۹	۲	بالغرض	بالفرض	〃	۱۰	دیتشهد	وتشهد
〃	۳	ثبت	مثبت	〃	۳	متجاز	متجاوز
〃	〃	غزالدین	عزالدین	۲۱	۱	ابن خزیمه	ابن خزیمه
	۰			〃	۴	ابو دا	ابوداؤد

صحیح	غلط	سطر	صفحہ
میکردم	می میکردیم	۱۰	۲۱
مقید	مفید	۶	۲۲
ازپدرداد	ازپاپرداد	۳	۲۳
ابزی	ایزی	۹	۲۴
آدِلّة	اوله	۷	۲۶
متصف	منضف	۸	۲۷
شبیره	شهیره	۱۵	″
فتح القدیر	فسح القدیر	۱	۲۸
ومیانه حلقه نماید	ومیانه نماید	۲	″
اخبار	اخیار	۸	″
سغناقی	سفنائی	۱۱	″
غنیه	غنینه	۹	۳۰
فتح القدیر	فتح القدیر	″	″
واهم	وهم	۴	۳۱
به ثبوت	ثبوت	۱۱	″
معهذا	معهذ	۱۲	″
عندالتهلیل	عندالتهلهل	۱۷	۳۲
فتوی	فتوی	۱	۳۳
مرجح	مرجهم	۱۴	″
انکاررا	انکارا	۷	۳۴
موافقت	موافقت	۸	۳۵
رَفَضَه	رفض	۹	″
بجورد	بجوود	۱۲	″
نبویه	نبوید	۴	۳۶
مستنبط	مستنبت	۴	″
مسجه	مسجه	۷	″
″	″	۸	″
مسبابه یمنی	مسبابه یمنی	۱۰	″
ماخوذ	ماخوذ	۱۳	″
که دراول	که واول	۱۵	″
غرابت	غرابت	۲۰	″

صحیح	غلط	سطر	صفحہ
توفیق	توجیق	۶	۳۷
درابتدااست	ابتدااست	۱۱	″
ستفاد	ستعاد	۱۵	″
یاکف دست	ماکف دست	۱۶	″
ودوروقت	دوورقت	۱۸	″
بدون	بدان	۳	۳۸
توفیق	تولیق	۴	″
فتاوی	فتوی	۱۰	″
مسجه	مسجه	۱۴	۳۹
توجیهه	توجبه	۱۰	۴۰
دردین	ودین	۱۷	۴۱
تشنیع	تشعین	۱۹	″
وتوفیقه	وثوفیقه	″	″
لاغیرُ	لاغیر	۵	۴۲
وهوالمقصود	وهوالقصود	″	″
ملحوظ مصلی	ملحوظ وصلی	۱۵	۴۳
مسجه	مسجه	۱۰	۴۴
دلیلے	دلرے	۱۹	″
مسجه	مسجه	۱۴	۴۵
تعقیبش	تعقبش	۱۶	″
اگرچه نهم	اگرنهم	۱۱	۴۶
آنی	انی	۱۲	″
بران	بربران	۵	۴۷
صدد اثبات	صدا ثبات	۷	″
غیث الغمام	غیث القام	۱۴	″
الی الآن	الی آلآن	۱۶	۴۷
است	استت	۱۸	″
آدِلّه	اوله	۷	۴۸
فانه مزلّة	فانه منزله	۱۳	″

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی خلق الانسان وعلمه البیان والصلوٰة والسلام علی رسوله وحبیبه
صاحب الحجة والبرهان وعلی آله واصحابه واتباعه ما دامت الشمس والقمر
ینیران اما بعد بر ارباب کمال پوشیده و محتجب مباد که بر هر فرد بشر در جمیع امور کلیه و جزئیه
اتباع سنن سید الانبیاء علیه التحیة والثناء واجب و لازم و فعلی که برخلاف ارشاد نبوی بر منصهٔ ظهور
شهود و جلوه گر شده [illegible] انهدام او بر وارثان نبی لا بد و متحتم و بمقابله نص صحیح و صریح که خالی
از معارض باشد قول کسے مردم را ترجیح دادن کار اهل علم بل مرد مسلم نیست قال الله تعالیٰ ما
آتٰکم الرسول فخذوه وما نهٰکم عنه فانتهوا ومن یطع الرسول فقد اطاع الله
پس امر و نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم واجب الاتباع است [illegible] اطاعت او در حقیقت اطاعت الٰهی است
تعالیٰ شانه و انحراف از کلام نبی عربی فداه ابی و امی و التفا[illegible] در حقیقت انحراف از کلام باری
و عدم التفات بر ارشاد [illegible] حقیقی است نعوذ بالله [illegible] ذلک چون از تمهید مطلع تمهیدی
الکنون گشته که در دیار ما و دار التحصیل سند و کابل و خراسان [illegible] و خواص علماء و جهلاء
در اصحاب احنفیه عدم رفع سبابه در تشهد مشهور و معمول گشته [illegible] سبابه اضعاف مضاعفه

وحق آنست که امر بالعکس وقضیه برخلاف اعتقاده وحق بجانب طاعنین است و در نفس الامر منکرین اشاره
نبی بجاے نبرده اند وطرفه آنست که درین باب اقوال مردوده خود را بصاحب المذهب ایشان یعنی صحابه رضی الله
عنهم نسبت میدهند ازین سبب معاندین یعنی غیر مقلدین را موقع جرح وقدح با حسن وجه دست داده وبعضها از جهل
مرکب خود اعظم الفقها امام ما ابوحنیفه نعمان بن ثابت تابعی کوفی رضوان الله تعالی علیه را قلیل الحدیث صاحب
الرائے والقیاس قرار داده اند ودر ربع مسکون عالم بانگ مثل مرغ بے هنگام در داده که ابوحنیفه در علم حدیث
بالکلیه بے بضاعت است وبمقابله نصوص صریحه رای وقیاس را ترجیح میداد ازآنجمله رفع سبابه است با آن که
احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم باثبات او بالمعنی بدرجه تواتر رسیده لاکن برای ابوحنیفه وصاحبین
بخلاف اوست منکه بنده اثیم سید عبد الرحیم تجاوز الله عن ذنبه الصغیر والجسیم که مکی
دیالوی حنفی المذهب چشتی المشرب ام تاب شنید این افواه باطله واقوال عاطله نیاورده خواستم
که استقبال آن حسب استعداد خود کنم ناگاه دلهم غیبی بدلم انداخت که باعث این طعن وموجب این
[illegible] فقهاے ما حنفیه گردیده اند اگر امثال حاطب اللیل گشته جامع رطب ویابس می شدند
وازاحادیث نبوی که ماخذ جمیع علوم دینی است عاری می بودند واین مسئله را بحضرت امام همام ما
وصاحبیه منسوب می کردند گاهی این گروه معاندین را جرأت برین جرح ناروا وجسارت برین
تجریح [illegible] رفع السبابه الثابته المرویه
والاقوال [illegible] مردود منقطع ساختم تا بعضی این [illegible] سکوت بر افواه فرقه وهابیه مستحکم شود
[illegible] گردد لهذا این رساله را بر دو باب ترتیب داده [illegible]
. دفع التشنیع نام نهادم قبل از آنکه مقصود گرامم طرح دهم بمناقب واحوال امام اعظم اقدم
رحمة الله علیه می نویسم تا رساله مؤلف ومؤلف رساله را حیاتی رسد وذکر جمیلش باعث نزول
رحمت رحمان شود بدان ایدک الله تعالی که نام امام ما نعمان بن ثابت بن زوطه کنیتش ابوحنیفه است

پدرش ثابت در اسلام بخلافت مولا علی بن ابی طالب رضی الله عنه تولد گشت و بخدمت امیر المومنین
اسد الله الغالب صغیر السن رسید و دعاے خیر و برکت نصیب او شد ابو حنیفه در سن ثمانین ۸۰ در کوفه
پیدا شد و بمائة و خمسین ۱۵۰ وفات یافت قاضی القضاة حسن بن عماره او را در مجمع عظیم غسل داد و گفت
رحمت و مغفرت خدا بر تو باد که از سی سال در نهار افطار نکردی - و از چهل سال در لیل پهلوے تو تکیه نخورده و از
کثرت ازدحام پنج مرتبه بر جنازه اش نماز کرده شد و باخر آنها ابن او حماد بروے نماز خواند و گویند که تعداد
مردم بر جنازه اش تخمیناً پنجاه هزار بود و بر ولیے تا بست یوم بر قبرش نماز می کردند - در رجب و بقولی
در شعبان در سن مائة و خمسین ۱۵۰ انتقال کرد - قبرش در بغداد زیارت گاه عالم است و بصحت رسیده
که چون موت محسوس امام شد سر بسجده نهاد و در آن حال بمرد - رضی الله تعالی عنه و عن تابعیه
و باتفاق محدثین کبار مثل خطیب البغدادی - و دارقطنی - و ابن سعد - و ابن جوزی و نووی - و ذهبی
و ابن حجر مکی و عراقی و سیوطی و غیرهم رحمهم الله بر آن است که ابو حنیفه از تابعین است و حضرت
انس رضی الله عنه را غیر مرة در کوفه دیده لاکن در اخذ روایت و سماعت او از صحابه علما را کلام است
جماعتے ثقه اند و گروهے منکر و علامه علی قاری در مسند الانام فی شرح مسند الامام لقا و اخذ
روایت امام از صحابه کرام از جماعتے ثابت کرده خاتم الحفاظ علامه سیوطی از فخر المحدثین حافظ ابن حجر
عسقلانی نقل کرده که امام ابو حنیفه جماعتے را از صحابه یافته است چه او در سن ثمانین در کوفه پیدا شد
و در آن وقت بکوفه عبد الله بن اوفی صحابی موجود بود و بعد عرصه وفات یافت و در بصره انس
بن مالک زنده بود و در سن تسعین یا بعد او رحلت کرد پس قول مولف ابجد العلوم که ابو حنیفه
باتفاق اهل حدیث کسے را از صحابه نه دیده اگرچه بر راے حنفیه معاصر صحابه بود غلط محض و
تعصب بحت است - و حافظ مزی در تهذیب الکمال اسماے مشایخ او را ذکر کرده و تابعین
نام گرفته و حافظ ابن حجر و غیره تخصیص نموده اند - که مشایخ و استاد او چهار هزار بودند و خلق کثیر

وجمع غفیر شاگردی او نموده۔ از آنجملہ ابو یوسف و محمد بن حسن و زفر ابو مطیع بلخی و حسن بن زیاد و وکیع بن جراح و عبداللہ بن مبارک و داؤد طائی وغیرہم مشہور تر اند و روایات او اگرچہ از دیگر محدثین قلیل است اما آن قلت در مرتبہ او انحطاط آوردن نمی تواند۔ چہ ابو حنیفہ در شروط روایات و تحمل آن بسیار متشدد بود و دیگر محدثین شروط روایت را توسیع نمودند ازین سبب روایات آنہا کثیر و روایت او قلیل بوجود آمد۔ و در تعداد روایات احادیث او محدثین را اقوال مختلفہ است بقولے پنج صد و بقولے ہفت صد و بر قولے ہزار چند حدیث و بقولے یکہزار و ہفت صد و بقول بعض ہفت صد و شصت و شش احادیث بشمار آمدہ۔ ہکذا قال الزرقانی شارح المواہب اللدنیہ والموطا۔ پس اعتراض از غیر مقلدین بر کلام ابن خلدون مورخ کہ روایت ابی حنیفہ تا ہفدہ رسیدہ نہایت حیرت انگیز است و جہل آمیز۔ و عجب است از صاحب الحطہ بذکر الصحاح الستہ کہ بعد نقل عبارت مورخ مذکور سکوت فرمود و حال آنست کہ ذکر این چنین اقوال مرجوحہ و مردودہ بلا تردید بر علما حرام است و ناجائز۔ اکنون با دیدۂ انصاف نظر کن کہ آنکس کہ محدثین و سائر علما او را از اکابر مجتہدین پندارند چگونہ عقل سلیم تسلیم کند کہ او از کتاب و سنت بے بہرہ باشد و روایات احادیث او محدود از ہفدہ غیر متجاوز گردد۔ و چگونہ جائز بود کہ ہر کس کہ استاد او چہار ہزار باشند مثل ابو حنیفہ ذکی و ذہین قوی الحفظ را صرف ہفدہ حدیث نصیب او گردد۔ اگر بہ تنزل فرود آیم و از یک یک استاد یک یک حدیث اخذ کنیم چہار ہزار حدیث بحساب می آید و قطع نظر از تعداد روایات احادیث کہ آنفاً مذکور شد در کتاب الآثار و کتاب الحجج و سیر کبیر و صغیر و موطا للامام محمد و کتاب الخراج و امالی لابی یوسف کہ در آنہا مرویات امام بسیار اند نظر کنی از دو صد زائد یابی و نیز در مصنفات ابن ابی شیبہ و عبد الرزاق و دارقطنی و طحاوی و حاکم و بیہقی وغیرہم رحمہم اللہ مرویات ابو حنیفہ امام بسیار است

واکثر مسایل فرعیه در عبادات و معاملات که از امام ہمام منقول و در کتب تلامذهٔ رشیدهٔ او مثل امام محمد و ابی یوسف و ابن زیاد یافته می شوند و اثری ازان در کتاب الله منصوص نیست و نه اجماع بران منعقد شده پس چگونه مجوزهٔ عقل باشد که بدون حفظ احادیث این قدر مسائل فرعیه لغو احادیث نبویه از محض الرای بوجود آید۔ وہم کمال تعصب است که قول مورخیکه بصیغه مجهول ایراد کرده معتمد علیه گردد و از اقوال محدثین و اکابر دین اغماض رود باز بشنو که روایات حدیثیه مجتهد اول خلیفه اول سیدنا ابوبکر الصدیق و خلیفه ثانی سیدنا عمر ابن الخطاب و خلیفه ثالث سیدنا عثمان بن عفان و جگر گوشه مصطفے حضرت فاطمة الزہرہ و قرة العین رسول الثقلین سیدنا حسن و حسین رضوان الله علیهم اجمعین به تحقیق محدثین و محققین از دیگر صحابه بسیار قلیل بشمار آمده اند اگر قلت روایات در جهتا و تفقه و افضلیت آنها غیر قادح است در ابوحنیفه و اجتہاد و تفقه او بدرجه اولی غیر جارح باشد و از اسباب قلت روایات آن حضرات که در کتب رجال مناقب صحابه مذکور است در ابی حنیفه رحمة الله علیه نیز احتمال دارد که علت قلت روایات او گردد۔ و گوش دار که مقلدین ابی حنیفه مثل ابی جعفر طحاوی و بدر الدین عینی و زیلعی و جمال الدین ابن ہمام و علی قاری مکی و سید مرتضے و عبد الحق دہلوی و عبد الحی لکهنوی و غیر ہم در ہر مسائل فرعیه براہین قاطعه و دلائل ساطعه از کتاب الله و احادیث رسول الله و آثار سلف صحابه و تابعین آورده اند پس چگونه ادنی عاقل پسند کند که ہمه قیاسات و معقولات اہل الرائے موافق مسموعات و مطابق منقولات واقع شود و ازین وثایق تیقن گشت که امام ہمام با در احادیث و آثار سلف و قضایائے صحابه و تابعین ید طولے داشت اگر گوئی مثل امام بخاری و مسلم و دیگر محدثین کتاب او در حدیث کجا است که انحراف او نزد محدثین کرده آید گویم تدوین کتب احادیث در آن زمان مروج و شایع نشده بود و اہل آن عصر بحفظ صحت اکتفا می کردند۔ و بدان که مثل ابوحنیفه سفیان ثوری و اوزاعی و ابن سیرین و حسن بصری

و دیگر اجلۂ محدثین کہ در کتب اسماے رجال ذکر آنہا مذکور است نیز کتابے مشہور در حدیث ندارند و کسے ساندیدہ کہ بخاری و مسلم وغیرہما کہ صاحب کتاب اند برین بزرگوار در علم و فضل ترجیح دادہ باشند بلکہ مساوی الرتبہ پنداشتہ بخاری و مسلم یکے از خادم خدام آنہا ہستند شافعی کہ کبیر الشان است ہمراہ رکاب محمد بن حسن کہ یکے از خادم امام اعظم بود می دوید و آن را موجب فخر خود میدانست پس رتبہ مقلدین شافعیہ را برین قیاس کن و تعصب بگذار و اتفاق محققین ہم برین ست کہ ابو حنیفہ محدث و مجتہد و فقیہ وقت بود محک رجال نقاد حدیث حافظ ذہبی او را بزمرہ محدثین در کتاب تذکرۃ الحفاظ ذکر کردہ با آنکہ حافظ مذکور درین کتاب این التزام را بر خود لازم گردانیدہ است کہ ترجمہ و ذکر کسے غیر از محدثین اندراج نکند۔

و اگر کتاب رجال را بغور ملاحظہ کنی فضائل ابو حنیفہ در ہمہ اشیاے کمالیہ از دیگران بیشتر یابی و ہر قدر کتب و رسائل کہ در مناقب او تالیف و تصنیف شدہ در حق دیگران بسیار کمیاب و اکثر محدثین بہیچ او گرائیدہ اند و رسالہ مستقل درین باب تالیف فرمودہ ما درینجا نام چند رسائل کہ بفضائل امام آئمۃ الاعصار والامصار مشہور اند ذکر کنیم خیرات الحسان فی مناقب النعمان لابن حجر المکی الشافعی تبییض الصحیفۃ فی مناقب الامام ابی حنیفۃ لخاتم الحفاظ جلال الدین السیوطی تنویر الصحیفۃ بمناقب ابی حنیفۃ لیوسف بن عبد الہادی الحنبلی عقود الجمان فی مناقب النعمان لابی عبد اللہ محمد الدمشقی تحفۃ السلطان فی مناقب النعمان لابن کاس عقود المرجان لابی جعفر الطحاوی بستان فی مناقب النعمان للشیخ محی الدین شقائق النعمان لجار اللہ الزمخشری وغیرہا۔ و اگر استیعاب ذکر رسائل و مداحین او منظور باشد کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون و مولفات

محدث عبدالحی لکھنوی و محقق دہلوی مولانا عبدالحق و ملا علی قاری را مطالعه در آید و اگر ذکر
محامد و ثنائے مردم و ورع و زہد و تقوے آن امام جلیل الشان مختصراً ذکر کنیم این رساله
مختصر مطول گردد طالب را باید که رساله مستقله مذکوره و مولفات محدث مسطور را مطالعه
کند۔ و اما احتیاط او به نسبت دیگر محدثین بسیار از بسیار بود حتی که حدیث ضعیف را
بر قیاس مقدم میداشت و گاہے قیاس را بر حدیث ضعیف مرجح نمی فرمود ابو محمد بن
حزم اجماعاً نقل کرده که نزد ابی حنیفه عمل بر حدیث ضعیف از قیاس احب است اگر حدیث
صحیح و حسن دران باب نیافته شود خاتم المحدثین علامه جلال الدین سیوطی از خطیب
بغدادی نقل میکند که ابو حمزه سکری گفته - ابو حنیفه را شنیدم که می گفت که چون حدیث
از نبی صلی الله علیه وسلم متحقق گشت ما از و متجاوز نشده هرگز غیر را اختیار نکنیم و چون از صحابه
اثرے بما رسید آنرا اختیار کنیم و اگر از تابعین آمد مزاحمت او نمائیم و نیز از عبدالله بن مبارک
اخراج کرده که ابو حنیفه میگفت چون حدیث از رسول الله صلی الله علیه وسلم بما آمد بر سر و چشم است
و اگر از صحابه آمد اختیار اقوال صحابه کنیم و اگر از تابعین رسید مزاحم او شویم (انتهی) و قطب ربانی
امام الوقت عبدالوہاب شعرانی در میزان خود فرماید که امام ابو جعفر در تردید کلام آنکس که
ابو حنیفه قیاس را بغیر ضرورت جائز دارد و قیاس را بر **نص** مقدم نماید بسیار طول داده
و در استیصال این اقوال مردوده کما ینبغی جد و جهد نموده و دقیقه نگذاشته و نیز دران
مرقوم است که اعتقاد ما و جمیع منصف مزاجان در حق ابی حنیفه آنست که اگر ابو حنیفه تا تدوین
احادیث شریعت و اجتماع آنها زنده بودے بلاشک بآن تمسک نموده همه قیاسات خود را
بالکلیه ترک دادے و در مذہب او مثل دیگر ارباب مذاہب قیاس کم بودے۔ انتهی مختصراً
و بے محل نباشد اگر ذکر آن دو فریق که محدث لکھنوی در کتاب نافع الکبیر لمن یطالع الجامع الصغیر

آورده‌ایم که مردم از زمان سلف تا این آوان خلف درین باب به دو طائفه متفرق شده
اند یکی آن که در غفلت شدید التعصب گشته مسائل فتاوی را بالتزام شدید از نواجذ
مستحکم گرفته اند اگرچه حدیث صحیح و اثر صریح بخلاف او یابند و پندارند که اگر این حدیث
صحیح بودے البته صاحب مذهب اختیار کردے و هرگز بر خلاف او امر نفرمودی منشاء این قول جهل
است از آن اخبار صحیحه که ابوحنیفه احادیث و آثار را بر اقوال خود مقدم میداشت پس
ترک قول امام که مخالف حدیث باشد رای سدید و عین تقلید امام است نه ترک تقلید
دوم آنکه زعم کنند که ابوحنیفه بر خلاف آثار قیاس کرده و مَا وَرَدَ بِهِ الشرع و آثار را کلیّةً
ترک داده پس در حق او ظنون سیئه پنداشتند و عقائد قبیحه را معتقد شدند بمطالعه
میزان شعرانی آنها را نافع و اوهام ایشان را دافع است پس عاقل را باید که مسلک بین اختیار کند
و طریق هر دو طائفه را ترک دهد - انتهى كلامه -
مؤلف رساله گوید که مؤید این کلام قاضی ثناء الله پانی پتی است که در تفسیر مظهری گفته که چون پیش کسی
حدیث مرفوع رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت شود که از معارض سالم بود و ناسخ غیر معلوم باشد
و مثلاً فتوی ابوحنیفه بخلاف او واقع گردد و مذهب یکی از ائمه اربعه موافق آن حدیث افتد پس بر آن
کس اتباع حدیث ثابت واجب است و قید ابی حنیفه از اتباع آن حدیث مانع شدن نمی
تواند چنان نشود که بترک حدیث صحیح و اخذ فتوی مصداق مورد وعید لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا
أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللّٰهِ گردد تم کلامه و علامه علی قاری در رساله تزیین العبارة لتحسین الاشارة
گوید که امام اعظم و همام اقدم فرموده [illegible] نیست کسی را که بقول ما اخذ کند
مادام [illegible] ما را از کتاب [illegible] سنت [illegible] و قیاس جلی نشناسد و شافعی گفته
که چون [illegible] حدیث صحیح بخلاف قول من [illegible] قول مرا بر دیوار زنید یعنی مردود گیر

قابل اتباع پندارید و بر حدیث صالح عمل کنید و علامه مذکور بعد سطرے در بحث اشاره سنیه قریبه
اگر بالفرض از امام ابی حنیفه نفی اشاره ثابت شد و از صاحب بشارت ثبوت او محقق گشت - بر
ترجیح امر ثبت که نسبت بآن سرور علیه السلام دارد هیچ شکے نیست انتهی - و شیخ الاسلام امام عز الدین
بن عبد السلام فرماید که عجب عجیب است از بعض فقهاے مقلدین که بر ضعف ماخذ امام خود مطلع
شوند باین حیثیت که بر رفع ضعف او واقعی نیابند و معهذ در آن مسئله تقلیدش می نمایند و کتاب
و سنت را ترک وسند و از تاویلات بعیده باطله تاویلش کنند. و بعض از آنها با آنکه مذهب امام از دلیله
بعید است اتباع او می کنند و تقلید قال او بلا دلیل آنچنان می نمایند که گویا امام آنها نبی مرسل
است این همه از حق بعید و از صواب دور است انتهی کذا فی غیث الغمام -

و باید دانست که عوام بنی اسرائیل اقوال علماء و زهاد خود را بر حکم توریت مقدم می داشتند و حرام آنها را
حرام و حلال آنها را حلال می پنداشتند از این سبب در قرآن و احادیث مذمت آنها جابجا آمده اگر عیاذا
بالله کسے اینچنین معتقد و تقلید از ائمه اربعه دارد کافر بالله و منکر رسالت است - از شان مومن بعید
است که احکام خدا و رسول را پس پشت کرده لاقوال و افعال مقتدے خود را واجب الاتباع پندارد
اکنون بشنو که معنی تقلید غیر جابد آنست که ما با یکے از ائمه اربعه حسن ظن پیدا کرده بوساطت او
اتباع رسول الله صلی الله علیه وسلم میکنیم و می پنداریم که امام ما واسطه است میان ما و رسول ما
روحنا فداه و یقین کنیم که نجات ما در اطاعت و اتباع خاتم الانبیاء محمد مصطفی است
رحمت خدا برو باد - و اگر بمقتضاے بشریت در کلام امام ما خطاے و لغزشے ظاهر گشت و حدیث
صحیح غیر منسوخ و غیر معارض بخلاف راے امام یافته شد دران وقت بر ما واجب که قول امام
را ترک داده بر حدیث صحیح عمل کنیم و بر مسئله اصولیه المجتهد یخطی و یصیب کاربند شویم - و
دانیم که این عین تقلید امام است - و بدان که اے امام که من کل وجوه مخالف حدیث

نبوی باشد بسیار کمیاب است - وجہلا از بے فہمی خود مسائل مخترعہ فقہائے حنیفیہ را بصاحب مذہب نسبت دہند و طعنہ زنند. درحقیقت دامن امام از ینہا مخترعات سراسر بے لوث است اما طائفہ دیگر رنگ دیگر است - خود را عامل بالحدیث قرار دادہ مقلدین آئمہ اربعہ را مشرکین و مبتدعین پندارد و این انتساب یعنی حنفی و شافعی مالکی حنبلی را مذموم شمرد - واہانت اکابر دین وظیفہ شبا روزی اوست - خصوصاً توہین اعظم الفقہا امام ابوحنیفہ در خمیر او مخمر گشتہ - و علم فقہ کہ ثمرہ و خلاصۂ کتاب و سنت است پیش او از اساطیر الاولین بیش نیست اللّٰھم اھدنا الصراط المستقیم علما دین را در رد این طائفہ کتب در مسائل بسیار است این رسالہ مختصر گنجائش آن ندارد و نیز این فقیر در اوائل رسالہ قول اظہر فی بیان الشرک الاصغر و بمقامات شتی کتاب فارسی تنبیہہ العلوم علی احکام الفطر والصیام بر دو فرقہ وہابیہ اشارہ کردہ -



باب اول

در تحقیق و دفع سبابه در تشهد

بدان اسعدک الله تعالی فی الدارین که اشاره سبابه در تشهد مسئله ایست که اجماع امت از صحابه و تابعین و تبع تابعین که مشهود لهم بالخیر اند بران منعقد شده و مسلک جمهور محدثین کبار و مذهب علمای امصار و اعصار همین است۔ و این سنت صحیحه صریحه مطبوع طبع فقهای اربعه (امام ابوحنیفه و شافعی و مالک و احمد بن حنبل) گشته۔ و ابو یوسف و محمد هم این طریقه حسنه را احسن پنداشته و چرا نباشد که بلاخلاف عادت شریف سید انس و جان علیه الصلوٰة الرحمٰن بر آن عمل مستمر شده۔ و این اشاره **سبابه** بالمعنی بدرجه تواتر رسیده کتب احادیث از ذکر او مملو است و ما درین رساله باثبات او چند احادیث حسب توفیق خود ایراد کنیم و بتائید او اقوال علمای متقدمین و متاخرین اندراج نمائیم تا منکرین را جای دم زدن و مخالفین را سوای اقرار چاره لا و نعم نماند و بالله التوفیق و به نستعین و از کرم حضرت کریم امید و التجاست که این رساله بطفیل رسول مقبول انام مقبول خاص و عام گرداند و هم بروز حشر در زمره اهل سنت و جماعت و محبین سنت و ماحی بدعت اند کند آمین ثم آمین بجاه سید المرسلین و رسوله الامین صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم الی یوم الدین۔

حدیث اول بسند المحدثین امام مسلم بن الحجاج در صحیح خود از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه اخراج کرده که چون رسول الله صلی الله علیه و سلم در نماز می نشست قدم چپ را بین

ران و ساق می نهاد و قدم راست را مفروش میفرمود و دست چپ بر زانوے چپ و دست
راست بر فخذ راست می نهاد و از یک انگشت اشاره می نمود۔

حدیث دوم امام مسلم باسناد دیگر از صحابی مذکور نقل می نمودہ کہ ہرگاہ رسول اللہ صلی اللہ
در تشہد می نشست دست راست بران راست و دست چپ بران چپ می نہاد۔ و
از انگشت اشارہ می کرد۔ و ابہام را بر وسطی می نہاد۔ و رکبہ را در دست چپ داخل می کرد
و می گرفت۔

حدیث سوم امام مذکور از ابن عمر رضی اللہ عنہما اخراج می کند کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
چون در نماز نشستے دست خود بر زانوے نہادے و آن انگشت دست راست را بر داشتے
دانشار کردے کہ قریب ابہام است و دست چپ بر زانوے خود بسوط داشتے عبد ضعیف
گوید کہ ازین حدیث جواز نہادن دست بر زانو معلوم شد الطریق مسنون کہ بروات متعددہ
بصحت رسیدہ آنست کہ ہر دو دست بران نہند۔ و توفیق بین احادیث مختلفہ من وجہہ
باین طور می تواند۔ کہ رؤس اصابع ہر دو دست مصلی بر مفصل فخذ و رکبہ باشد۔

حدیث چہارم از ابن عمرؓ مرویست کہ چون رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در تشہد
می نشست دست چپ و دست راست بر رکبہ میداشت و عقد پنجاہ و سہ میکرد از سبابہ
اشارہ می نمود۔ روایت مسلم۔

حدیث پنجم بروایت علی بن عبد الرحمن معاوی آمدہ کہ مرا عبد اللہ بن عمر دران حال دید
کہ من در نماز با سنگ ریزہا بازی می کردم چون از نماز فارغ شدم منع کرد و گفت۔ آن کار کن کہ
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم می کرد گفتم چگونہ میکرد صلی اللہ علیہ وسلم گفت کہ چون رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم در نماز می نشست کف دست راست خود بر ران راست خود می نہاد

و همه انگشتان خود را قبض می کرد و از آن انگشت که قریب ابهام است اشاره می فرمود و کف دست
چپ بر ران چپ می نهاد۔ اورده مسلم فی صحیحه۔

حدیث ششم نقاد و حافظ حدیث نبوی امام ترمذی در جامع خود از ابن عمر رضی الله عنهما تخریج
کرده که چون سلطان الانبیاء علیه التحیة والثناء در نماز می نشستند دست راست بر زانوی راست
می نهادند و آن انگشت که متصل ابهام است می برداشتند و اشاره می فرمودند۔ و دست چپ
بر زانوی چپ مبسوط می داشتند و در باب اشاره حدیث دیگر از عبد الله بن زبیر و نمیر خزاعی
و ابو هریره و ابو حمید و وائل بن حجر مرویست۔ ابو عیسی (ترمذی) گوید حدیث ابن عمر حدیث غریب
است که ما سوای این وجه از طریق دیگر نمی دانیم و عمل بعض اصحاب نبی صلی الله علیه وسلم
و تابعین برینست که اشاره در تشهد مختار دارند و آن قول اصحاب ما است۔

حدیث هفتم از ابی حمید مرویست که رسول الله صلی الله علیه وسلم در تشهد نشست
و پای چپ را گسترد و بصدر یمنی در قبله اقبال کرد و کف راست بر زانوی راست
و کف چپ بر زانوی چپ نهاد و از انگشت سبابه اشاره فرمود رواه الترمذی۔

حدیث هشتم حافظ الحدیث ابن ماجه باسناد خود از نمیر خزاعی رضی الله عنه در سنن
خویش آورده که من نبی صلی الله علیه وسلم را دیدم که در نماز دست راست بر ران راست
خود نهاده اند و از یک انگشت اشاره می کنند۔

حدیث نهم از وائل بن حجر رضی الله عنه مرویست که من رسول الله صلی الله علیه وسلم
را دیدم که ابهام و وسطی را حلقه کرده بودند و انگشتی را که متصل ابهام است در تشهد بر داشته
رواه ابن ماجه۔

حدیث دهم در سنن ابن ماجه از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که چون رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز می نشست

دست خود بزانوی خود می نہاد و انگشتے کہ نزدیک ابہام است می برداشت دعا و اشارہ ازان بفرمود۔

حدیث یازدہم امام نسائی در سنن کبرے از وائل بن حجر نقل کند کہ بحضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حاضر شدم و دیدم کہ ہر دو دست را وقت افتتاح صلوۃ و وقت رکوع می برداشتند حتی کہ محاذی ہر دو گوش میشود و چون بر دو رکعت می نشینند پاے چپ را بزمین می نہند و پاے راست را قائم میدارند و دست راست بران راست می نہند و انگشتے را بہر دعا برداشتہ دارند و دست چپ بران چپ می نہند الحدیث

حدیث دوازدہم و او ابن نمیر اخراج کردہ کہ عبداللہ بن عمر مردے را دید کہ در نماز سنگریزہ را از دست خود حرکت میدہد چون از نماز فارغ شد گفت کہ سنگریزہ را حرکت مدہ دران حال کہ در نماز باشی کہ این فعل شیطانی است اما آن فعل بکن کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم میکرد آن مرد گفت چگونہ میکرد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ابن عمر رضی اللہ عنہما دست راست بر محاذی و بآن انگشت کہ متصل ابہام است طرف قبلہ اشارہ کرد و نظر بر اشارہ داشت پس گفت کہ ہمچنین بہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را دیدہ ام کہ میکردند۔

حدیث سیزدہم از عبداللہ بن زبیر مرویست کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ہرگاہ در دو رکعت یا چہار رکعت جلوس می فرمود ہر دو دست بر ہر دو زانو می نہاد و باز از یک انگشت اشارہ میکرد رواہ النسائی۔

حدیث چہاردہم محک رجال حافظ ابو داؤد از وائل بن حجر روایت کردہ گفتم نماز رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را ببینم کہ چگونہ میکند پس رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بجانب مستقبل قبلہ است تکبیر گفت و ہر دو دست را تا ہر دو گوش برداشت باز دست چپ را از دست راست گرفت و چون ارادہ رکوع فرمود باز ہر دو دست را مثل سابق برداشت و بعد ازان

بنشست و پاے چپ را مفروش کرد و دست چپ بر ران چپ نہاد و مرفق یمنی از فخذ یمنی منفرد و علیحدہ داشت و دو انگشت را بند کرد و حلقہ نمود و دیدم کہ اینچنین اشارہ میکرد بشیر کہ راوی حدیث است ابہام و وسطی را حلقہ نمود و از سبابہ اشارہ کرد۔

حدیث پانزدہم از علی بن عبد الرحمن معاوی منقول است کہ مرا عبد اللہ بن عمر دران حال دید کہ من بنماز با سنگریزہ بازی میکردم چون از نماز فارغ شدم از ان کار منع فرمود و گفت آن کار کن کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم میکرد گفتم چہ طور میکرد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم گفت چون در نماز جلوس می نمود کف یمنی بر فخذ یمنی می نہاد و تمام انگشتہاے خود را قبض میکرد و از ان انگشت کہ متصل ابہام است اشارہ می فرمود و کف یسرے بر فخذ یسرے می نہاد رواہ ابوداؤد

حدیث شانزدہم ابوداؤد از عبد اللہ بن زبیر روایت میکند کہ چون رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در نماز می نشست و قدم چپ زیر ران راست و ساق خود میداشت و قدم راست را فرش میکرد و دست چپ بر رکبہ چپ می نہاد و دست راست بر فخذ راست میداشت و از انگشتے اشارہ میکرد و مارا عبد الواحد راوی حدیث ارأت نمود و از انگشت سبابہ اشارہ کرد۔

حدیث ہفدہم عبد اللہ بن زبیر رضی اللہ عنہ ذکر میکند کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم وقت دعا ای در تشہد از یک انگشت اشارہ می کرد و حرکت نمی داد رواہ ابوداؤد

حدیث ہشردہم ابوداؤد از نمیر خزاعی اخراج میکند کہ دیدم رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم را کہ ذراع یمنی بر فخذ یمنی نہادہ اند و انگشت سبابہ را بر داشتہ و آنرا قدرے ماثلہ نمودہ۔

حدیث نوزدہم حافظ ابو محمد از عبد اللہ بن عبد الرحمن سمرقندی دارمی در سنن خود

خود از عبداللہ بن زبیر رضی اللہ عنہما نقل کردہ کہ دیدم رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را کہ در نماز ہمچنین دعا می کردند ابن عیینہ راوی حدیث از ایک انگشت اشارہ کرد و ابوالولید دیگر راوی حدیث از سبابہ اشارہ نمود۔

حدیث بستم ابن عمر رضی اللہ عنہ گوید کہ ہرگاہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در آخر صلوٰۃ نشستے دست چپ بر زانوے چپ و دست راست بر زانوے راست نہادے و یک انگشت را قائم داشتے رواہ الدارمی۔

حدیث بست و یکم صاحب المذہب امام مالک در موطا از علی بن عبدالرحمن معاوی اخراج کردہ کہ مرا عبداللہ بن عمر دران حال دید کہ من در نماز با سنگریزہا بازی میکردم چون از نماز فارغ گشتم ازان منع نمود و گفت آن کار بکن کہ رسول اللہ صلی اللہ وسلم میکرد گفتم چہ کار میکرد صلی اللہ علیہ وسلم گفت چون در نماز می نشست کف یمنی بر فخذ یمنی می نہاد و ہمہ انگشتہا را قبض می کرد و بآن انگشت کہ نزدیک ابہام است اشارہ می فرمود و کف یسرے بر فخذ یسرے می داشت۔

حدیث بست و دوم فخر حنفیہ حافظ الحدیث امام ابوجعفر طحاوی در شرح معانی الآثار از وائل بن حجر حضرمی اخراج کردہ کہ من در پس رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نماز می کردم و بدل گفتم کہ بالضرور نماز رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را حفظ کنم باز گوید کہ چون نبی اللہ صلی اللہ علیہ وسلم براے تشہد بنشست رجل یسری را فرش نمود و بران بنشست و کف یسرے بر فخذ یسرے و کف یمنی بر فخذ یمنی نہاد پس انگشتہا را عقد نمود و از ابہام و وسطی حلقہ کرد و از دیگر انگشت (سبابہ) دعا و اشارہ فرمود۔

حدیث بست و سوم در شرح معانی الآثار بروایت عیسیٰ مذکور است کہ مصلی

در جلوس تشہد پسرے بر فخذ یسرے دید یمنی بر فخذ یمنی نہد باز از یک انگشت در دعا-
ای در تشہد اشارہ کند-

حدیث بست و چہارم صاحب المشکوۃ المصابیح از ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ
نقل کند مردے بدو انگشت اشارہ می کرد او را رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود احد احد
یعنی بہ یک انگشت اشارہ کن کہ بر وحدانیت باری تعالی دلالت کند رواہ الترمذی والنسائی
والبیہقی فی الدعوات الکبیر-

حدیث بست و پنجم امام احمد صاحب المذہب از نافع روایت کردہ کہ عبداللہ بن عمر
چون در نماز می نشست ہر دو دست بر ہر دو رکبہ می نہاد و از یک انگشت اشارہ میکرد
و بعد خود را تابع اشارہ می نمود یعنے نظر بر اشارہ سبابہ مید اشت بعد از ان ابن عمر گفت
کہ فرمود علیہ السلام کہ این سبابہ بر شیطان از حدید اشد و سخت است
ہکذا فی المشکوۃ-

حدیث بست و ششم امام اجل حافظ اکمل علامہ نسائی از وائل بن حجر
باسناد دیگر اخراج کردہ کہ چون رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نماز شروع میکرد و برکوع
میرفت و چون سر از رکوع می برداشت رفع یدین می نمود و چون می نشست پاے
چپ را اضطجاع میکرد و پاے راست را نصب می ساخت و دست چپ بر ران
چپ و دست راست بر ران راست می نہاد و دو انگشت ابہام و وسطے را حلقہ
میکرد و اشارہ می نمود-

حدیث بست و ہفتم از راوی مذکور مرویست کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را
در نماز نشستہ دید کہ پاے چپ گستردہ اند و ہر دو زانو را بر ہر دو ران نہادہ و از

سبابہ اشارہ میکند رواہ النسائی۔
حدیث بست و ہشتم حافظ مذکور از راوی مذکور باسناد دیگر نقل میکند خواستم کہ نماز رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را ببینم کہ چون میکند پس رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم برخاست و مستقبل قبلہ شد و ہر دو دست را بر داشت کہ محاذی ہر دو گوش گشتند باز شمال را بیمین گرفت و چون ارادۂ رکوع کرد مثل اول رفع یدین نمود و ہر دو دست بر زانو نہاد و چون سر از رکوع بر داشت نیز مثل سابق رفع یدین کرد و چون سجدہ نمود سر خود را بآن منزل بین یدیہ نہاد باز جلوس فرمود رجل یسرٰے را فرش کرد و ید یسرٰے را بر فخذ یسرٰے نہاد و مرفق ایمن را بر فخذ یمنی منفرد و مرفوع بر داشت یعنی دست راست بر ران راست نہاد و مرفق را مرفوع داشت و دو انگشت را قبض کرد و حلقہ نمود یعنی ابہام و وسطے را دیدم کہ اینچنین اشارہ می کرد و بشر راوی حدیث از سبابہ دست راست اشارہ نمود۔ و از ابہام و وسطے حلقہ ساخت۔
حدیث بست و نہم از علی بن عبد الرحمن مرویست کہ من بہ پہلوے ابن عمر رضی اللہ عنہ نماز خواندم و سنگریزہا را زیر و بالا نمودم ابن عمر گفت کہ قلب حصی مکن کہ تقلیب حصی از فعل شیطان است و آن کار کن کہ من رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را دیدہ ام گفتم چگونہ دیدی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را گفت۔ اینچنین و پاے راست را نصب کرد و چپ را اضطجاع نمود دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ نہاد و از سبابہ اشارہ نمود رواہ النسائی۔
حدیث سی ام امام نسائی باسناد دیگر از علی بن عبد الرحمن اخراج کردہ کہ ابن عمر مرا درین حال دید کہ من بہ نماز سنگریزہا بازی میکردم چون فارغ شد از ان

منع کرد و گفت بلکن آنچه رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم میکرد گفتم چگونہ گفت چون بہ تشہد می نشست کف یمنی بر فخذ یمنے مینہاد و ہمہ انگشتہا را قبض میکرد و بآن انگشت کہ متصل ابہام است اشارہ می ساخت و کف یسرے بر فخذ یسرے می نہاد۔

حدیث سی و یکم وائل بن حجر رضی اللہ عنہ فرماید خواستم کہ نماز رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را بہ بینم کہ چگونہ میکند پس نزدیک او شدم و بعد بیان افتتاح نماز گوید کہ رسول صلی اللہ علیہ وسلم جلوس فرمود و رجل یسرے را افتراش کرد و کف یسرے بر فخذ یسرے و رکبہ یسرے نہاد و مرفق ایمن بر فخذ یمنی منفرداً و مرفوعاً داشت باز دو انگشت را از انگشتہا قبض کرد و حلقہ نمود ای ابہام و وسطے را و انگشتی را رفع کرد دیدم کہ او حرکت میداد و ازو اشارہ میساخت اِنتَهٰى مُختَصَراً اَخرَجَهُ النَّسَائی فِی سُنَنِہٖ۔

حدیث سی و دوم نسائی از عبد اللہ بن عمر روایت کند کہ ہرگاہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در نماز نشستے ہر دو دست بر ہر دو زانوے خود نہادے و آن انگشت کہ نزدیک انگشت نر است برداشتے و ازو اشارہ کردے و دست چپ بر زانوی چپ مبسوط داشتے۔

حدیث سی و سوم عبد اللہ بن زبیر رضی اللہ عنہ روایت کند کہ نبی صلی اللہ علیہ وسلم ہرگاہ کہ تشہد می خواند از انگشتے اشارہ میکرد۔ و حرکتش نمیداد۔ رواہ النسائی۔

حدیث سی و چہارم عامر بن عبد اللہ بن زبیر از پدر خود روایت کند کہ او رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را دید کہ ایچنین اشارہ میکنند۔ و بدست چپ پاے چپ گرفتہ اند اَخرَجَهُ النَّسَائی اَیضاً۔

حدیث سی و پنجم حافظ الحدیث امام نسائی نیز بروایت نمیر خزاعی آورده که دیدم سرور عالم صلی الله علیه وسلم را که در نماز دست یمنی بر ران یمنی نهاده اند و بیک انگشت اشاره میفرمایند۔

حدیث سی و ششم از ابی هریره رضی الله عنه مرویست که مردے بدو انگشت اشاره میکرد رسول علیه السلام ادرا فرمود اَحِّدْ اَحِّدْ بیک انگشت اشاره کن۔ رواه النسائی فی سننه۔

حدیث سی و هفتم حضرت سعد رضی الله عنه گوید که رسول الله صلی الله علیه وسلم برمن گذر کرد و من به انگشتها اشاره میکردم فرمود بیک انگشت اشاره کن و با انگشت سبابه تعلیمًا اشاره نمود اورده النسائی فی سننه۔

حدیث سی و هشتم امام نسائی از نمیر خزاعی بصری آورده که رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدکه در نماز نشسته اند و ذراع یمنی بر فخذ یمنی نهاده و انگشت سبابه را برداشته اند و آنرا قدرے قلیل منحنی ساخته در تشهد میخوانند۔

حدیث سی و نهم عبد الله بن زبیر رضی الله عنه گوید که چون رسول الله صلی الله علیه وسلم در تشهد می نشست کف چپ بر ران چپ می نهاد و از سبابه اشاره می فرمود و [illegible] حضرت از اشاره سبابه متجاوز نمی گشت [illegible]

حدیث چهلم حافظ طبرانی در معجم اوسط آورده [illegible] چون رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز به تشهد [illegible] فرمود دست [illegible] بر زانو نصب کردے باز آن انگشت سبابه که نزدیک ابهام است [illegible] انگشتان بر دست راست [illegible] بودند۔

حدیث چهل و یکم ابن خزیمه و بیهقی از وائل بن حجر روایت کرده‌اند [illegible] رسول الله
صلی الله علیه وسلم را بیان کرده نهادن هر دو دست بتشهد ذکر نمود و گفت که باز رسول الله صلی الله
علیه وسلم یک انگشت خود را بر داشت و دیدم که او را حرکت میداد [illegible]
اشاره به میکرد۔

حدیث چهل و دوم ابو داود و نسائی و ابن حبان در صحیح خود از ابن زبیر روایت
کرده که رسول اکرم صلعم از سبابه اشاره میکرد [illegible] آنرا [illegible]
[illegible] و بعد خیر البریه علیه الصلوة والتحیه از اشاره سبابه تجاوز نمی فرمود از نظر
[illegible] اشاره می داشت این سه حدیث از تلخیص الحبیر ابن حجر العسقلانی به
نقل آورده

حدیث چهل و سوم امام جلیل الشان صاحب الحجة البرهان [illegible] محمد
بن حسن بن فرقد شیبانی صاحب ابی حنیفه رحمهم الله در موطا [illegible] بن عبد الرحمن
معاوی آورده که مرا عبد الله بن عمر در آن حال دید که در نماز با سنگریزه بازی می
میکردم چون از نماز فارغ شدم مرا از آن منع کرد و گفت اینچنان کن که رسول الله
صلی الله علیه وسلم میکرد گفتم چگونه میکرد صلی الله علیه وسلم ابن عمر گفت که [illegible]
رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز می‌نشست کف یمنی بر ران یمنی
می‌نهاد و همه انگشتها را قبض میکرد و از آن انگشت که قریب ابهام است اشاره
[illegible] بر ران یسری می داشت محمد گوید که بر فعل رسول الله صلی الله علیه
وسلم ما [illegible] عمل نمائیم و آن قول ابوحنیفه است انتهی۔
[illegible] دیده بغور نظر کنند که درین باب علما [illegible] الخبر

است یات و حدیث را بر قیاس ترجیح دہند بازدہند۔ و عمل ابو یوسف بر اشارہ سبابہ بقریب اشارہ کنیم و نیز از قول محمد رحمۃ اللہ مفتضح گشت کہ عمل طرفین بریں حدیث بلا قید است و قول قاضی ابو یوسف رحمۃ اللہ در باب اشارہ ہم بلا قید مفہوم می شود۔ و بر تو پنہان نیست کہ این حدیث بر اشارہ سبابہ از ابتدائے جلوس بصراحت حکم می دہد و عمل امام ہمام و صاحبیہ بریں بود البتہ این حکم مطلق در زمان حلوائی کہ یکے از فقہائے حنفیہ است تقیید گفت و بریں نکتہ فقیہیہ کہ انگشت سبابہ را بر لا الہ بردارد و برالا اللہ بنہد تا معنی نفی و اثبات پیدا گردد و آن علمائے حنفیہ کہ مجوزین اشارہ اند بخلاف متقدائے اول و صاحبیہ مقلد او گشتہ اند و تحقیق این بحث در باب دوم با بسط آید انشاء اللہ تعالی از ینجا چند احادیث دیگر از رسالہ فاضل اجل علی متقی و علامہ علی بن سلطان مکی قاری رحمہم اللہ بنقل می آید۔

حدیث چہل و چہارم استاد المحدثین حافظ عبد الرزاق در مصنف خود از وائل بن حجر بعد ذکر حدیث طویل اخراج کردہ کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم دست چپ بر زانوے چپ و ذراع راست بر ران راست نہادہ از سبابہ اشارہ کرد۔ و ابہام را بر وسطے نہادہ و از و حلقہ نمود و سائر انگشتان را قبض فرمود۔

حدیث چہل و پنجم وائل بن حجر رضی اللہ عنہ گوید کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مرفق یمنی بر فخذ یمنی نہاد و انگشتان را عقد ساخت و از ابہام و وسطے حلقہ کرد و زدیگر انگشت اے سبابہ اشارہ نمود رواہ ابو یعلے فی مسندہ۔

حدیث چہل و ششم عبد الرزاق از ابی حمید ساعدی رض نقل کردہ کہ چون رسول اللہ

صلی اللہ علیہ وسلم بر نماز در دو رکعت اولی نشستی قدم یمنی را منصوب کردی قدم یسری را مفروش ساختے و بآن انگشت کہ نزدیک ابہام است اشارہ فرمودی الحدیث۔

حدیث چہل و ہفتم از عاصم بن کلیب از پدر داد از جد خود روایت کردہ کہ من حضرت رسول الثقلین بان وقت حاضر شدم کہ نماز می کردند پس آن حضرت دست چپ بر ران چپ و دست راست بر ران راست نہاد و انگشتان را قبض نمود و سبابہ را بسط فرمود اے اشارہ کرد کہ مستلزم بسط است و میفرمود یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک رواہ الترمذی۔

حدیث چہل و ہشتم ابو یعلی باسناد خود از راوی مذکور مثل او اخراج کردہ اما بجائے بسط سبابہ اشارہ سبابہ ذکر نمودہ۔

حدیث چہل و نہم از جناب غفاری مرویست کہ چون رسول خدا علیہ التحیۃ والثنا در آخر نماز نشستی از انگشت سبابہ اشارہ فرمودے رواہ الطبرانی فی الکبیر رواۃ این حدیث ثقہ اند۔

حدیث پنجاہم از ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ مرویست کہ فرمود علیہ الصلوۃ والسلام از ہفتاد اجزائے نبوت تاخیر سحور و تعجیل افطار و اشارہ مرد در نماز است رواہ عبد الرزاق۔

حدیث پنجاہ و یکم حضرت معاذ بن جبل چون بآخر نماز می نشست و بر فخذ یسرا اعتماد می کرد و ید یمنی را بر فخذ یمنی می نہاد و وقت دعا و تشہد از یک انگشت اشارہ میکرد رواہ الطبرانی فی الکبیر۔

حدیث پنجاہ و دوم ابن عمر مرفوعا روایت کردہ کہ تحریک انگشت در نماز

آلهٔ ترسانیدن شیطان است۔

حدیث پنجاه و سوم در جامع صغیر سیوطی مرقوم است رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز اشاره میکرد۔

حدیث پنجاه و چهارم وائل بن حجر رضی الله عنه گوید که رسول الله صلی الله علیه وسلم را نگاه میکردم پس در نماز وقت تکبیر هر دو دست را بر داشت تا آنکه گفت بعد از ان نشست و رجل یسرے را فرش کرد و بست دست چپ بر زانوے چپ و ذراع راست بر ران راست نهاد و از سبابه اشاره کرد و ابهام را بر وسطی داشت حلقه نمود و سائر اصابع را قبض ساخت اخرجه عبد الرزاق۔

حدیث پنجاه و پنجم حافظ عبد الرزاق از عبد الرحمن بن ابزی روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز اینچنین میکرد و از سبابه اشاره نمود۔

حدیث پنجاه و ششم حافظ الحدیث سعید بن منصور در سنن خویش از وائل بن حجر نقل کرده که چون رسول الله صلی الله علیه وسلم نشست که تشهد که خواند قدم چپ بر زمین گسترد و بر آن بنشست و کف یسرے بر فخذ یسرے و مرفق ایمن بر فخذ ایمن نهاد و انگشتها را عقد ساخت و از ابهام و وسطے حلقه کرد و از انگشت دیگر ای سبابه اشاره نمود۔

حدیث پنجاه و هفتم از اسامه بن حارث رضی الله عنه مرویست که دیدم سید عالم صلی الله علیه وسلم را که دست خود بر ران خود نهاده از یک انگشت اشاره فرموده اخرجه الطبرانی فی الکبیر الحاصل ای عزیز اگر ایمان بر خدا و رسول خدا داری و خود را از اهل ایقان پنداری در جمیع امور کلیه جزئیه دینی و دنیوی اتباع هر دو نفس و تقلید بندار که رضاے مولی در اتباع سنن سید الاصفیا

سید الاصفیا و خاتم الانبیا است صلی اللہ علیہ وسلم و آلہ و اصحابہ و اتباعہ اجمعین الی یوم الدین
و چون از ایراد این احادیث صحیحہ و آثار مرفوعہ بر تو منکشف گشت کہ بلا ارتیاب اشارہ سبابہ
از سنیہ رضیہ خیر البریہ است علیہ الصلوۃ والتحیہ و در وشک و شبہ را مجال ادخال نیست
پس با متثال او کوش۔ و تقلید آن فقہا کہ بعدم رفع سبابہ رفتہ اند زیر زمین بہ پوش و اگر
حنفی المذہب ہستی درین باب تقلید امام خود کن کہ مسلکش ہمین است و چون بعد ظہور
آفتاب حقانیت ہمچنان در وحل ظلمات ضلالت و جہالت پاے در گل بمانی و بمقابلہ نصوص
جلیہ و جلیلہ و احادیث صحیحہ و صریحہ تقلید غیر را عقد جید خود سازی ندانم کہ بروز جزا پیش خدا
و رسول خدا روے تراچہ رو باشد۔ برادرا اگر شفاعت شافع محشر روز محشر خواہی سنت او کہ
اصل اصول دین است از دست مدہ و بہمہ حال متبع سنن و سالک این باش کہ این
طریق بلاریب موصل جنت است سعدی شیرازی چہ نیکو گفتہ است ؎ محمد کسے را
شفاعت گر است + کہ بر جادۂ شرع پیغمبر است + خلاف پیمبر کسے رہ گزید + کہ ہرگز
بمنزل نخواہد رسید۔ و ہوش دار کہ تقلید پیشینیان بہ پیشینان در امر مشروع ممدوح
است نہ در امر مقبوح و اتفاق جمہور علماے راسخین است کہ قول و فعل کسے کہ بقول
و فعل رسول خدا علیہ الصلوۃ والثنا سر موے مخالفت داشتہ باشد او را رد باید کرد۔
عزیزا چون در مجتہدین کہ اکابر دین و اساطین شرع متین اند احتمال خطا مسلم است
کلام غیر مجتہدین را کالوحی من السماء و مصون از خطا پندا شتن و اللہ مرغ انصاف
را از کار دتعصب بے سر کردن است علامہ عصر ملا علی قاری مکی رحمہ اللہ در تزیین العبارہ
لتحسین الاشارہ فرمایدکہ بدان اگر نص امام بر مرامی نباشد بر اتباع او و از علماے کرام
قطع نظر از عوام واجب است کہ بر حدیث صحیح رسول علیہ السلام عمل کنند و ہمچنین بالفرض

اگر از امام ابی حنیفہ رحمہ اللہ نفی اشارہ بصحت نرسیدہ و از صاحب بشارت صلی اللہ علیہ وسلم
اشارہ بہ ثبوت آید پس بر ترجیح حدیث ثبت شکی نیست و از نقل صریح و اسناد صحیح ثبوت
اشارہ منقول شدہ انتہی و در شرح مشکوۃ گفتہ کہ بالجملہ این اشارہ در کتب صحاح الستہ
وغیرہا مذکور است قریب است کہ این حدیث متواتر گردد بلکہ قول صحیح آنست کہ بالمعنی
متواتر است پس آن کس کہ ایمان بر خدا و رسول او آوردہ چگونہ آنرا جائز باشد
کہ از عمل او عدول کند۔

و معرض نص جلیل تعلیل آرد انتہی ملتقطاً۔ و بعد دقتے در نماید کہ از اولہ اشارہ اجماع
امت است و از صحابہ و علمائے سلف درین مسئلہ خلافی معلوم نگشتہ نہ در جواز این
مسئلہ و نہ در تصحیح این عبارت بلکہ امام اعظم و ہر دو شاگرد او ابی محمد و ابی یوسف و ہمچنین
امام مالک و شافعی و احمد و سائر علمائے امصار و اعصار بآن علت قائل اشارہ سبابہ ہستند
کہ درین باب صحاح اخبار و آثار وارد است و نیز مشائخ متقدمین و متاخرین ما برین تنصیص
کردہ اند پس اقوال مخالفین کلام اکثر سکان ماوراء النہر و اہل خراسان و عراق و روم
و بلاد ہند را کہ تقلید آنہا غالب گشتہ تحقیق و تائید از قول سدید در حق آنہا فوت شدہ
ہیچ اعتداد و ہیچ اعتبار نیست انتہی کلامہ محقق و محدث مولانا عبدالحق دہلوی
در شرح سفر السعادت فارسی گوید بدانکہ عقد اصابع بدین کیفیت مذکور و اشارہ سبابہ
در احادیث صحاح و رفع شدہ و در جامع الاصول از کتب ستہ درین باب احادیث
آوردہ است و در بعض احادیث ذکر عقد است با شارہ و در بعضے ذکر اشارہ فقط و دین
است ای عقد و اشارہ و صحابہ مذہب آئمہ حدیث و فقہائے مجتہدین و کثیرے از
صحابہ و تابعین و گفتہ اند کہ حق آنست کہ مذہب امام ابو حنیفہ و صاحبیہ ہمین است

ومتقدمین علماے حنفیه تصریح کرده اند بآن ولیکن متاخرین ایشان را خلافے درمیان آمده است تا اگر احادیث را به تمام روایت کنیم سخن به تطویل انجامد بحمد الله آن در مواقع خود مذکور است انتهی۔

وہمین محقق در کتاب مذکور بعد ایراد اقوال فقہا آخر بحث گوید که تطویل کلام درین مقام از جہت آن کرده شد که اہل این دیار درین باب براه تعصب وتعسف روند ودر نفی آن مبالغه نمایند وحق خلاف آنست والله اعلم انتہی۔

علامه علی قاری در رساله خود گفته ہر که انصاف کرد وتعسف نه نمود به یقین دانست که این راه اہل تدین از سلف وخلف است وہر که از و عدول نمود ہلاک شد وبصفت جہل وعناد ومکابره متصف گشت اگرچه پیش مردم از اکابر باشد انتہی۔

فخر حنفیه محدث لکہنوی علامه عبد الحی در تعلیق الممجد ارقام فرماید که درین مسئله از اعتماد بر قول فقہا با مخالفت او از امرے که ثبوتش از رسول الله صلی الله علیه وسلم واصحاب او بل از ائمه باشد الحذر الحذر بلکه اگر از ائمه مانعه اشاره ثابت شود واز رسول الله صلی الله علیه وسلم واز اصحاب او ثبوتش بصحت رسد البته فعل رسول واصحاب رسول احق والزم بالقبول باشد۔ وچگونه این فعل متروک بود که ائمه ما ہم او را [illegible] انتہی

ومحدث مذکور در عمدة الرعایه گوید که اشاره [illegible] صلی الله علیه وسلم بروایات کثیره که اکثر آنہا صریحه وصحیحه غیر مردوده است ثابت شده ومخرجه اند کتب شہیره مثل سنن اربعه وصحیح مسلم وبیہقی ومسند احمد وموطا مالک وشرح معانی الآثار للطحاوی ومعجم طبرانی وسنن سعید بن منصور ومصنف عبد الرزاق وابن ابی شیبه وغیرہا است انتہی۔ اکنون سخن از علماے مذہب ائمه وتائیدا للحدیث ذکر اقوال آنہا کنیم۔ علامه

کمال الدین ابن همام در فتح القدیر و دیگر شارحین هدایه ذکر کرده‌اند که امام ابو یوسف در امالی
گفته که خنصر و بنصر را عقد کند و از انگشت وسطی حلقه نماید و بمسبحه اشاره کند علامه مذکور
بعد بیان کیفیت ... بعد گوید که بسیار مشائخ ما که بر عدم اشاره رفته اند آن خلاف
روایت ... انتهی۔

در کفایه از محیط منقول است که بعضی گفته اند که رفع مسبحه یمنی در تشهد از سنن است
نزد ابی حنیفه و محمد و هم مرویست از ابی یوسف رحمهم الله انتهی۔

علامه نجم الدین گوید که چون روایات اصحاب ثلثه ما در سنت بودن اشاره متفق است
و از کوفیان و مدنیان همچنین آمده و نیز بکثرت اخبار و آثار دران باب وارد است لاجرم عمل
بر آن اولی باشد انتهی۔

در شرح وقایه بعد ذکر کیفیت عقد و اشاره مذهب شافعی مذکور است که نیز مثل این
از علمای ما آمده انتهی۔ سغناقی گوید که امام محمد در کتاب المشیخه بر اشاره مسبحه تنصیص
کرده انتهی۔

در خانیه مذکور است که درباره اشاره نزد قول لا اله الا الله خلافی نیست و علامه
علی قاری از ملتقط نقل کرده که ابو نصیر بن سلام گفته که در اشاره اختلاف علما نیست
انتهی۔ در مختار النوازل آمده که اشاره نزد قول لا اله الا الله حسن است انتهی
گویم در محل رفع سبابه و وضع او بحث لطیف بقریب آید منتظر باش و بانصاف ملاحظه کن
در در المختار گوید قول معتمد آنست که تصحیح کرده اند بآن شراح متاخرین مثل کمال و حلبی
و بهنسی و باقلانی و شیخ الاسلام جد و غیرهم که اشاره کند بسبب فعل رسول الله علیه السلام
و اشاره را به محمد و امام ابی حنیفه منسوب کرده اند۔ بلکه در متن درر البحار و شرح او غرر الافکار

مذکور است که مفتیٰ به نزد ما آنست که اشاره کند و همه انگشتان را کشاده دارد و در شرنبلالیه
از برهان آورده که صحیح آنست که فقط بیک انگشت اشاره کند و وقت نفی بردارد و وقت
اثبات بنهد- انتهی مختصراً-
علامه شامی در شرح در المختار گوید که بعض متاخرین از اصحاب ما اشاره را بدون تحلیق مطلقاً
اختیار کرده اند این قول شاذ است قابل التفات نیست انتهی-
گویم درین اشعار است برد قول صاحب درر البحار و شرح او که قائل بسط اصابع اند-
علامه مذکور بحث اشاره و عقد تحلیق را نیکو بسط داده و صاحب محیط گفته که اشاره سنت
است وقت نفی بردارد و وقت اثبات بنهد- این قول ابی حنیفه و محمد است و از ابی
یوسف عدم رفع مرویست- انتهی-
گویم ثبوت اشاره نزد ابی یوسف نیز بصحت رسید کما مر و سیجی-
و در مواهب الرحمن مذکور است که هر دو دست بر هر دو ران نهد و اصابع را بسط دارد
و اشاره کند انتهی- علامه محمد بن ابراهیم حلبی در غنیة المستملی مسئله اشاره را طول داده
جانب اشاره را مرجح ساخت اما هرچه بنصرت مذهب خود گوید آن را ذکر کنیم- و هو هذا نزد
شافعی بسط اصابع یسرے و قبض اصابع یمنی است مگر مسبحه که او را بسوئے رفع دارد-
دلیل او حدیث مسلم است از ابن عمر که رسول الله صلی الله علیه وسلم چون در تشهد
می نشست ید یسری بر رکبه یسرے و یمنی بر رکبه یمنی می نهاد و عقد ثلاثه و خمسین کرده بسبابه
اشاره می نمود و دلیل ما روایت ترمذی است که از وائل بن حجر آمده که به مدینه آمدم به نماز رسول الله
صلی الله علیه وسلم را ببینم هرگاه که در تشهد بنشست پائے چپ را مفروش کرد و دست چپ را
بر ران چپ بنهاد- و پائے راست را منصوب داشت بعده ذکر نماید دست یعنی عقد

بندۂ اثیم عبد الرحیم گوید که در جامع ترمذی متعدد احادیث باز یادت ذکر اشاره سبابه
موجود است و ما اولو اسابقاً ذکر کرده ایم اگرچه در آنها ذکر عقد نیست اما انضمام آن بود بنظر سیاق
احادیث ترمذی حکم اشاره بالترتیب یعنی بعد وضع یدین بر فخذین میباید و نیز در اخبار و آثار کثیره
صحیحه بعد وضع هر دو دست بر هر دو ران ذکر عقد و تحلیق با شاره سبابه مسلسل و علی الترتیب
آمده پس از آنها انحراف نمودن و محل اشاره بلا اجازت شارع ایجاد کرده دران وقت عقد
و تحلیق را وا داشتن خلاف رای سلیم و طبع مستقیم است و تفصیلش در باب دوم
عنقریب آید انشاء الله تعالی - صاحب عمدة الرعایه فی حل شرح الوقایه تحریر کند که استحسان
اشاره سبابه مع کیفیت مذکوره اکثر اصحاب ما او را تصحیح نموده اند و معتمد علیه گفته چنانچه بر مطالعه
کننده - نوازل فقیه ابو اللیث و ذخیره و غنیه و حلیه و فتح القدیر و بحر الرائق و نهر الفائق
و خانیه و مجتبی شرح مختصر قدوری و در المختار و حواشی او و مواهب الرحمن و شرح او
برهان و محیط و شرح مجمع البحرین - و مراقی الفلاح - و درر البحار و شرح او غرر الافکار
و تزیین العباره و تحفه و بنایه و غیرها پوشیده نیست -

عجب کل عجب از بعض مشائخ ما که صاحب ظهیریه و خلاصه و عتابیه و بزازیه و تاتار
خانیه و جامع المضمرات و غیرها آنها بر عدم استحسان اشاره بل بکراهت او فتوی
داده اند - و کیدانی در خلاصه خود بر آنها امری دیگر اضافه کرد و نغمه در طنبور نهاده
و اشاره را از محرمات پنداشت با آنکه بر دعوی خود نزد آنها هیچ دلیلی نیست
و پیش او شان سندی روایةً است نه درایةً و با وجود بودن قول آنها
مخالف احادیث صریحه صحیحه مخالف اقوال امام ما هم است الحاصل تقلید
آن مشائخ که بکراهت اشاره سبابه فتوی داده اند مخالف فعل نبی ما و ائمه ما

وتلا نداوست خصوصاً بعد وضوح حق وسطوع صدق از شان مسلم سزاوار نیست ۔
فضلاً عن عالم انتہی ۔ مولانا علی قاری حنفی رحمۃ اللہ علیہ در رسالہ خود
بعد ایراد احادیث کثیرہ و اقوال علما در اثبات اشارہ سبابہ گوید کہ کیدانی کارے غریب تر
کرد و گفت کہ وہم از محرمات صلوتیہ اشارہ سبابہ مانند اہل حدیث است ای مثل شناعۃ
جماعتے کہ علم حدیث رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اجتماع نمودہ این خطاے عظیم و جرم
جسیم بسبب نشاء او جہالت از قواعد اصول و مراتب فروع از منقول باشد ۔ اگر با او
حسن ظن و تاویل کلام او بسبب او نبودی البتہ کفر صریح و ارتداد صحیح بودے ایا حلال
است حرام چیزے را کہ نقل آن از رسول علیہ الصلوۃ والسلام ثابت و بالمعنی بدرجہ تواتر رسیدہ
باشد حرام ساختن امرے کہ عامہ علما کابرا عن کابر بر جواز او استمداد از مکابرہ مانع او گردد انتہی
مختصرا ۔ وعلامہ مذکور باختتام رسالہ فرماید کہ بدان تعریف حرام آنست کہ نہی او از دلیل
قطعی کتاب و سنت ثبوت رسد و از قواعد مقررہ آنست کہ تحریم مباح حرام است
پس تحریم سنت ثابتہ از رسول علیہ السلام چگونہ نباشد و معہذا در موجب تکفیر کیدانی
اہانت محدثین کہ عمدہ ائمہ دین اند کافیست ۔ و کلام او کاہل الحدیث مفضی الی قلۃ الادب
ومقتضی بسوء خاتمہ است چرا کہ معلوم است کہ اہل قرآن واہل اللہ و اہل حدیث اہل
رسول اللہ اند و در بیہقی شاعرے گفتہ ۔ اہل الحدیث ہم اہل النبی وان لم یصحبوا نفسہ
وانفاسہ صحبوا ۔ یعنی محدثین اہل نبی اللہ اند اگرچہ صحبت ذات پاک نیافتہ اما کلام پاک
او را مصاحب اند ۔ امتنا اللہ تعالیٰ علی محبۃ المحدثین واتباعهم من الائمۃ
المجتہدین وحشرنا مع العلماء العاملین تحت لواء سید المرسلین [illegible]
[illegible] آمین ۔ انتہی کلام [illegible] رسالۃ جزاہ اللہ عنا وعن [illegible] المسلمین

صاحب نافع الکبیر بعد نقل کلام ملا علی قاری ارقام فرماید که ازین ظاهر شد که نهی اشاره
که در فتاوی مذکور است از مخترعات مشائخ است نه از مذهب صاحب مذهب و امثال
او را برین قیاس کن که بسیار است و بر ماهر و محقق پوشیده نیست۔ انتہی۔ **گویم**
از مخترعات آنها یکے اینست که در جواب حی علی الفلاح بجای لا حول و لا
قوة الا بالله گفتن ما شاء الله کان وما لم یشاء لم یکن را قائم کرده اند درین
دلیلی نه از سنت دارند و نه سندے از صاحب مذهب و از آن که انتساب این فقها
امام اعظم است فرقه وهابیه از بے فهمی خود اتهام اهل الراے و قلیل الحدیث بر
آن اند و در حقیقت دامن ابی حنیفه رحمه الله از لوث این اتهام پاک است و عجیب
از فاضل سراج احمد سرهندی مترجم و شارح جامع صحیح ترمذی که با وجود نقل حدیث
و بیان معنی او مینویسد۔ بدانکه اختلاف است علماے حنفیه را در حق اشارت
بر اصول اصحاب یا عدم اشاره است۔ و فتوی نیز برین است چنانچه در مضمرات است
و همچنین است در خلاصه و بعضے قائل سنیت آن اند و در قهستانی شرح مختصر است
لا یشیر بالسبابة عند التشهد و هو المختار و علیه الفتوی و در خزانة المفتین
است اختلف المشائخ فیه منهم من قال لا یشیر فی الکبری و علیه الفتوی
و فی الغیاثیة هو المختار و علیه الفتوے و فی المنیة المفتی رفع سبابة
الیمنی فی التشهد عند التهلیل مکروه و فی المحیط انه سنة یرفع عند النفی
و یضع عند الاثبات و هو قول ابی حنیفة و محمد و عن ابی یوسف لا یرفعها
انتہی کلامه [illegible] حنبلہ تا نیز [illegible] و هی هدایت
امام ربانی مجدد الف ثانی [illegible] قطب ربانی حضرت شیخ احمد سرهندی در مکتوبات

قدسی آیات روایت سنیت کراهیت را بسیار تحریر فرموده اند و عمل آن حضرت بر تحریم اشاره است و دلائل همه را بیان فرموده اند و فرزند ارجمند بزرگ آنحضرت خازن الرحمة خواجه محمد معصوم قدس الله تعالی سره الاقدس رساله در تحریم اشاره به تحقیق لائقه و تدقیق رائقه در بیاض آورده اند۔ و فرزند ایشان مولوی محمد فرخ شاه قدس سره نیز دو رساله بزرگ درین باب تحریر نموده اند۔ انتهی کلامه بلفظه بار خدایا این چه تعصب مذهبی و حق پوشی است که به مخالفت نصوص صحیحه غیر معارض و غیر منسوخ که انتساب آنها بحضرت خاتم رسالت است فتوے بر اقوال فقها واقع شده۔ و قرین انصاف آنست که بنصرت مذهب خود حدیثے دیگر که بر عدم اشاره سبابه دال بود روایت کردے و بمقابله نصوص قطعیه روایت فقهیه آوردن نزد ذی علم معیوب است کما لا یخفی و بعد انکشاف تام و وضوح ما لا کلام جمود بر تقلید از شان علما خیلے بعید است و ارشادات بزرگان دین بر سر و چشم ما است بشرطیکه از ارشاد سید المرسلین صلی الله علیه وسلم مخالف نباشد کیدانی صاحب خلاصه که فتوے بحرمت اشاره سبابه داده فخر حنفیه علی قاری هرچه در شان او گفته عنقریب گذشت حاجت اعاده ندارد و فی الحلبه قول و فعل کسے که مخالف قول و فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد بالاجماع مردود است کیست که فرمان او بر فرمان صاحب شریعت مرجح باشد و اگر انتساب تحریم اشاره بجناب مجدد الف ثانی صحیح است لا محاله بر زلت قلم شیخ محمول کرده شود و نیز اتباع شیخ الشیوخ درین امر یقیناً حرام و خلاف سنت سید الانام بل ترک تقلید امام است و ضعف کلام آن فقها که سراج احمد سنداً و احتجاجاً نقل کرده مفصلاً گذشت و می آید علامه نووی در شرح مسلم گوید اما اشاره به مسبحه به سبب احادیث صحیحه نزد ما مستحب است و اصحاب ما گفته اند که وقت الا الله از شهادت

اشارہ کند انتہی۔
گوییم از جانب شارع محل اشارہ مقرر نشدہ۔ وہرچہ بصراحت از ارشاد صاحب شریعت بفہم آید آنست کہ از ابتدائے جلوس در تشہد بعد وضع یدین بر فخذین وعقد اصابع اشارہ کند درین باب بحثے طویل بقریب آید انشاء اللہ تعالیٰ۔
علامہ لکھنوی مولانا عبد الحی در تعلیق الممجد تسطیر نمایند ظاہر گشت کہ اصحاب ثلاثہ ما ای ابو حنیفہ وابو یوسف ومحمد رحمہم اللہ بر تجویز اشارہ سبابہ متفق اند بجہت ثبوتش از نبی صلی اللہ علیہ وسلم واز اصحاب او از روایات متعددہ وطرق شکثرہ کہ انکار او را راہ نیست۔ وغیر ایشان ہم قائل او ہستند حتی کہ ابو عمر بن عبد البر مالکی گفتہ کہ درین مسئلہ خلافے نیست۔ پس از صنع اکثر اصحاب ما از اصحاب فتاوی مانند صاحب خلاصہ وبزازیہ وکبری وعتابیہ وغیاثیہ والواجیہ وعمدۃ المفتی وظہیریہ وغیرہا کہ عدم اشارہ را اختیار ذکر کردہ اند۔ واشارہ را مکروہ نوشتہ بحضرت اللہ تبارک وتعالیٰ عز اسمہ وجل برہانہ فریاد کنیم انتہی۔
علامہ قاضی ثناء اللہ پانی پتی در مالا بد منہ گفتہ کہ چون رکعت دوم تمام کند پائے چپ را بگسترانند وبران بہ نشیند وپائے راست را ایستادہ دارد وانگشتان ہر دو پائے را متوجہ قبلہ دارد وہر دو دست بارہر دو ران دارد وانگشت خنصر وبنصر از دست راست، عقد کند ووسطے وابہام را حلقہ کند وانگشت شہادت را کشادہ دارد وتشہد بخواند ووقت شہادت اشارہ کند این اشارت از ائمہ اربعہ مرویست لیکن مشہور مذہب امام اعظم آنست کہ اشارہ نکند وانگشتان ہر دو دست متوجہ قبلہ دارد انتہی۔ گوییم این ترتیب مثل سیاق احادیث است کہ ما باثبات او چند دلائل بر ناظرین عنقریب پیش کردہ داد خواہیم اما اشارہ سبابہ را وقت شہادت وجہے بتین در حدیثے نمی بینیم۔ اگر گوئی از قول قاضی

ثنا را الله رحمهم الله بودن عدم اشاره مشهور مذهب امام اعظم معلوم شد۔
گویم این عبارت خلاف عبارت سابق مصنف است غالباً از تحریف ناسخ یا منکر اشاره باشد که جهت نصرت مذهب خود این جمله را درین کتاب اضافه نموده چرا که مصنف علام محقق وبیهقی وقت بود در احادیث وفقهیه طولی داشت واگر بصحت رسد که این جمله هم از مصنف است لابد بر زلت قلمش محمول کرده شود که سهو ولغزش مقتضاے بشری است وانسان برین مجبول۔ وچون شاگرد ارشد امام محمد در موطا از قول استاد خود ابوحنیفه امام اعظم جواز اشاره سبابه وکیفیت او نقل کرده پس بعد وضوح تام اتباع این کلام خلاف تقلید امام بل ترک سنت خیر الانام است صلی الله علیه وسلم۔ اگر گوئی درین اشاره موافقت با فرقه رفضا است وما بمخالفت اهل بدعت ماموریم۔ گویم فعلے که آن قوم احداث کرده شعار خود ساخته اجتناب از ان بوجه بدعت در رفع تهمت اولی است اگرچه فعل مباح باشد اما فعلے که از سنت سنیه خیر البریه علیه الصلوة والتحیه محقق است چگونه متروک شود واگر رافضی از دست راست بخورد آیا ما را سزا است که از دست چپ بمخالفت او خوریم۔ الحاصل مخالفت اهل بدعت در امور اختراعیه که شعار آنها گشته برای اهل سنت سزاوار است۔ نه در امور شرعیه ثابته که بمخالفت این امور مخالفت صاحب شریعت لازم آید وهو لا یجوز بالاتفاق۔
وعلی قاری رحمه الله جواب این شبه بوجوه شتے باحسن وجه در رساله خویش داده است فلیطلب منها۔ افاده بدان که در احادیث اشاره انا ادعوه وید عو بها فدعا بها ویدعو کذلک وفی الدعاء والدعاء واذا دعا بسیار جا آمده۔ پس اکثر جا مراد ازان اشاره سبابه است وبعض جا تشهد مراد است که محتوی بر تحیت

وتحمید وتہلیل است لاغیر مسئلہ اشارہ صرف از سبابہ یمنی کند واز دو انگشت اشارہ کردن ممنوع است کما مرّ فی الحدیث الصحیح واگر انگشت سبابہ یمنی مقطوع یا علیل باشد از دیگر اصابع یمنی ویسرے اشارہ نکند ھکذا قال النووی فی شرح الصحیح لمسلم تنبیہ بدان کہ از احادیث نبویہ صحیحہ در عقد وتحلیق طرق مختلفہ مستنبط می شود اول عقد پنجاہ وسہ یعنی خنصر وبنصر ووسطی را قبض نماید وابہام در تحت سبابہ معترض دارد اے طرف ابہام را نزد اسفل مسبحہ بجانب کف دست بنہد وسبابہ را بہر اشارہ بسط دارد این مختار علمائے شافعیہ است۔ دوم عقد تسعین کہ خنصر وبنصر را عقد کند وابہام را بر وسطے بہند۔ ای از ہر دو حلقہ کند ومسبحہ را جہت اشارہ بسط دارد واین مختار حنفیہ است وبسیارے از احادیث صحیحہ مؤید این قول است۔ ومختار حنابلہ ونیز شافعی در قول قدیم ہمین است سوم آنکہ جمیع اصابع ید یمنی را قبض کند الا سبابہ یمنی را کہ او را بسط نمودہ اشارہ کند این مختار امام مالک است رحمہ اللہ ودر احادیث دیگر ذکر اشارہ است بدون عقد وتحلیق پس در امر توسیع است ہر کہ اشارہ بدون عقد وتحلیق نمود نپندارم کہ بسبب ظاہر حدیث ماخوذ نباشد۔ اما چون در اکثر احادیث اشارہ با عقد وتحلیق آمدہ۔ لاجرم عمل بروے اولی است ونیز درین صورت تطبیق میان احادیث مختلفہ من وجہ می شود کہ اول جلوس وضع ید وبسط اصابع ومن بعد قبض خنصر وبنصر وتحلیق ابہام ووسطے واشارہ سبابہ علی ترتیب النص است وبر ماہرین فن مخفی نیست کہ آیات واحادیث مقیدہ ومفصلہ بر آیات واحادیث مطلقہ ومجملہ مرجح است پس آنہا کہ بنفی عقد وتحلیق قائل اند خالی از غرابت نباشد واگر بچشم حق بین بینی مختار حنفیہ در باب اشارہ از مختارات دیگران مختار ومرضیہ است کہ عقد وتحلیق را جامع است وبسیاری آثار را شامل واینجا

مشکلی صعب پیش آمده و او آنست که در حدیث مسلم وغیره مذکور است که چون رسول الله
صلی الله علیه وسلم در نماز می نشست کف دست راست بر فخذ راست می نهاد و همه
انگشتها را قبض میکرد و ازان انگشت که قریب ابهام است اشاره می فرمود الحدیث
و شک نیست که وضع کف با قبض اصابع حقیقةً غیر متحقق است - پس چگونه عمل بود
گوییم والله اعلم چنانکه در احادیث ذکر وضع با عقد و تحلیق و اشاره آمده و در بعض نهادن ذراع
با عقد و اشاره و در بعض دور داشتن مرفق ازان مذکور شده ولا محاله برای توفیق
احادیث مختلفه وضع بعض اجزای دست و ذراع مراد باشد - که سوای هر دو رسغ
هیچ اجزای دست بران نهاده نمی شود - مگر بتکلف تکلیف و شارع تکلیف ما لا یطاق را
روا نمی دارد همچنان در وضع کف دست با قبض اصابع وضع بعض حصه کف ضرورةً مراد
باشد - و علامه کمال الدین ابن همام در توجیه این اشکال فرماید که مراد ازان والله اعلم
وضع کف و بسط او ابتدا است و بعد ازان قبض اصابع وقت اشاره است انتهی
محرر اوراق عفا الله عنه گوید که توجیه بالا ازین توجیه احسن و انسب است که ازان عمل
بر حدیث یعنی وضع کف با قبض اصابع بیک وقت فی الجمله می شود و سیاق عبارت جمیع
احادیث مخالف قول ابن همام است و یکی ازینها وضع کف و بسط او اولاً و قبض اصابع
کلها ثانیاً مستفاد و مفهوم نیست و خلاصه احادیث آنست که چون رسول الله صلی الله علیه
وسلم در تشهد می نشست دست راست با کف دست بر فخذ یکبارگی می نهاد و قبض اصابع
می نمود و از سبابه اشاره می فرمود - و نیز محل اشاره ازینجا متعین گشت - که در ابتدا بسط
کف و در وقت اشاره قبض اصابع تسلیم کرده شود و بر تجویز اشاره بر لا اله الا الله هیچ دلیلی
در کتاب و سنت نیست همه احادیث از تائید این قول بالکلیه ساکت اند - و هر چه که بران

منصوص نا طق است ما این همه پیش بیان کرده ایم و بالتفصیل آینده ذکر کنیم انشاء الله تعالی و او آنست که نهادن بسط اصابع و عقد و تحلیق آنها و اشاره سبابه بالترتیب از ابتداے جلوس در تشهد است و اگر گفته شود که در بعض احادیث ذکر اشاره سبابه بدون قبض اصابع است و در بعض ذکر اشاره با قبض اصابع و تحلیق او ست پس جهت توفیق احادیث مختلفه ابن همام قائل این توجیه گشت که در ابتدا وضع کف و وقت اشاره قبض اصابع باید تا عمل بهر دو حدیث مختلف دست دهد گوییم و الله اعلم جواب این شبهه قبیل در بحث عقد و تحلیق گذشت و اگر غور تامل کنی کلام این امام همام بر دو این توجیه بوجه احسن دلالت کند۔

مسئله حلقه و عقد اصابع را علی حالها تا سلام دارد چرا که بعد عقد و تحلیق اصابع امرے بخلاف آن ثابت نشده پس باستصحاب حال عمل کند۔ علامه علی قاری در رساله تزیین العبارة بتحسین الاشاره و این طرف اشاره فرموده و به تحریرش پرداخته و علامه عبد الحی در فتوی خود بدان تمسک نموده۔

مسئله در تشهد نظر با شاره سبابه دارد ابوداؤد و نسائی و احمد و ابن حبان فی صحیحه روایت کرده اند که چون رسول الله صلی الله علیه وسلم در تشهد می نشست دست راست بر ران راست می نهاد و از سبابه اشاره می کرد و چشم بر اشاره داشتے و از و تجاوز نظر نمودے۔ امام نووی در شرح صحیح مسلم گوید که سنت آنست که نظر مصلی از اشاره سبابه تجاوز نگردد۔ و درین باب حدیث صحیح در سنن ابی داؤد مرویست انتهی۔

و علامه دمشقی حنبلی در زاد المعاد هم بایں طرف اشاره نموده و فقهاء که در تشهد بر داشتن نظر بر کنار رفتن می داده اند پندارم که سببش عدم علم ازین حدیث صحیح باشد ورنه علمای ان هرگز جرات بر مخالفت حدیث مرفوع ثابت نه نمودندے اگر گوئی که در بعض احادیث که مروی صحیح است

الیها آمده احتمال است که ضمیر الیها بسبابه راجع باشد۔
گوئیم این احتمال در آن وقت ممکن بودکه مرجع ضمیر مفسر غیر متعین بودے اما چون در اکثر احادیث
ولا یجاوز بصره اشارته بصراحت آمده پس قطعاً مرجع ضمیر الیها اشاره سبابه
است نه اصبع سبابه احفظه فانه ینفعک

باب دوم

در رفع سبابه تا آخر نماز

بدان ارشدک الله تعالی که از چند وجوه وضع سبابه بعد رفع او ممنوع است اول آنکه از
احادیث صحیحه مذکوره سابقه که امام مسلم و ارباب سنن و مسانید مثل نسائی و ترمذی و ابن
ماجه و ابو داؤد و بیهقی و طحاوی و عبد الرزاق و مالک و دارمی و احمد و ابو یعلی و سعید بن منصور
و معاجم طبرانی وغیرهم رحمهم الله تعالی اخراج کرده اند از آنها صرف اشاره و رفع سبابه
ثابت می شود و وضع آن بعد رفع بحدیثے ضعیف هم بظهور نه پیوسته فضلاً عن الحدیث
الصحیح و اصل آنست که القاء شی بر حال خود مادام که منافی معلوم نگردد مستحسن
جمهور اهل علم است کما لا یخفی علی ماهر کتب الاصول۔
دوم آنکه بحدیث مرفوع امام احمد و ابو داؤد و نسائی وغیرهم از فعل مبارک آن سرور
علیه السلام بصحت رسیده که در تشهد نگاه را بر اشاره سبابه می داشت و از وی تجاوز
نمی فرمود۔ اکنون بشنو که هرگاه مصلی بعد اشاره وضع سبابه نمود محل نظر باقی نماند یعنی
از نهاد انگشت سبابه بعد برداشت او موضع بصر کجا است که او را با و معلق سازد

او از و تجاوز نکنند بر سنت فعلی سرور عالم روحی فداه صلی الله علیه وسلم اول شود و حال
آنست که نجات ما در اتباع اوست صلی الله علیه وسلم و اصحاب ما فقهائے حنفیه رحمهم الله
که فتوے بر وضع سبابه بعد رفع او داده اند محض بے دلیل اگر بر فرا این خبر خیر البشر خبر
داشتندے هرگز بر خلاف فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم جرات نفرمودندے معذور
اند و مغفور ـ و برین دعوے شاهدے دارم داود آنست که همه فقهائے ما برین رفته اند که
مصلی در حالت تشهد نگاه خود بر کنار دارد و این فوائد را یکے از آداب نماز پندا شته اند
اگر آنها را برین حدیث صحیح اطلاع بودے گاهے خودے بخلافش بوجود نیامدے اگر گوئی
آن محدثین حنفیه که برین حدیث وقوف تام دارند چرا اقوال و افعال آنها نیز مثل دیگر
فقهائے حنفیه است و چسان وضع سبابه را بعد رفع او جائز دارند گویم ـ
تسلیم است که آنها بلا ریب ازین حدیث خبر دارند اما توفیق استنباط این توجیه لطیف
را منجانب الله ملهم نشده اند ذٰلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل
العظیم ـ الحمد لله علی ذٰلک ـ و اگر معترض گوید که بعد نهادن انگشت سبابه
چون نظر خود بران داشت من وجه عامل بر حدیث مذکور شد جوابش دهم که هرگز عمل
بر حدیث نبوی نصیب نشود چه بر ظاهر حدیث و مفهوم او ذکر داشتن نظر بر اشاره سبابه
است نه بر انگشت سبابه هرگاه که انگشت بنهاد اشاره سبابه مرتفع گشت و تفصیل این
مسئله قدرے گذشت ـ **سوم** آنکه همه افعال جلوسی را همچنان که در احادیث آمده در تشهد
ثانی و اولی تا سلام مستمر داشتن اتفاق است سوائے بعض مخالفین پس جیب و نصب
راست و وضع هر دو دست بر ران و النو و مبسوط داشتن اصابع ید یسرے بر ران و نظر
او بر سبابه تغیر و تبدل خلاف علما و احادیث است پس باید که سبابه را بعد رفع او همچنان

تا سلام مرفوع دارد که همه اعمال را حکم مسادی اند و حکم او را از دیگر اعمال مستثنی [illegible]
[illegible] رفع سبابه در قول و وضع آن گشتن در حقیقت [illegible] بعض علما ترجیح داده است
[illegible] مجوزه بالاتفاق [illegible] در آن فعلی که دلیلش در کتاب و سنت باشد
نه نصاً و نه دلالةً و نه اشارةً [illegible] تشبیه اعمال گردد و پسان [illegible] کسے [illegible] در جواز
تسلیم کرده شود خصوصاً در وقتی که نص جلی و سیاق احادیث نبوی بر خلاف او آمده
کما مر بالتفصیل - و اول کسیکه ادعاے وضع سبابه بعد اشاره نمود امام حلوانی است
رحمه الله [illegible] آنست که [illegible] نفی و اثبات در اشاره که سبابه را بر لا اله بر دارد و بر الا الله نهد
بنایت مطارح طبع است [illegible] که فعل آنحضرت صلی الله علیه وسلم من وجه معتضد
او گشتے و لیس کذلک و چه توان کرد که ما را فعل مقدس آنحضرت صلی الله علیه وسلم
(فداه امی و ابی) بهر حال محبوب و مرغوب است و علماے شافعیه که براے اشاره
سبابه بر الا الله اشاره کنند در ان هم نکته است باریک و لطیف که قول و فعل مصلی
بر توحید دال باشد -
یعنی چنانکه لفظ الا الله بر توحید باری عز اسمه و جل برهانه دلیل است همچنان بر داشتن و اشاره
کردن یک انگشت سبابه دران وقت کمال دلالت بر وحدانیت واحد لا شریک له
وارد - [illegible] علماے فحول شافعیه و حنفیه [illegible] این
مسئله [illegible] انگشت سبابه بکلمه شهادت مستنبط نموده اند و نکته قیاسیه لیاقت
این ندارد که [illegible] اگر دو و از سیاق جمله احادیث مذکوره
[illegible] معقد ثلاث و خمسین
[illegible] توفیقه بتائید این قول حدیث ابو داؤد

کتاب اثبات رفع [illegible]

نسائی و احمد و ابن حبان وغیرہم لا یجادند بصرہ اشارۃ پیش کنم و بوا انکشاف گویم که اشارۂ
مسبابه در رفع او از ابتدای جلوس در تشهد باید کرد تا معنی این حدیث صحیح گردد و عمل بر
حدیث نبوی بدست آید. اگر گفته شود که مفهوم حدیث آنست که چشم بر اشاره دارد و وقت
اشاره تلفظ کلمۂ شهادت است پس دران وقت بر اشاره دارد گویم اولاً اثبات این امر
بر مدعی لازم است که محل اشاره مسبابه تلفظ کلمۂ شهادت است لا غیر وهو المفقود
و اگر تسلیم کنیم که محل اشاره کلمۂ شهادت است نه دیگر پس از مصلی معترض بپرسیم که قبل تلفظ
کلمۂ شهادت نظر تبدام و مقام دارد و سرور عالم صلی الله علیه وسلم نظر تبدام کجا بسته
بودند در ابتدا نظر بکنار دارد و بعد رفع مسبابه حین کلمۂ شهادت نظر بران نهد گویم
... بر ثبوت و بستن نظر در ابتدا بر نے قوی از احادیث پیش کند.
... فقها بمقابله نص جلی نزد وی مظلم مردود است نمی بینی که امام ابو حنیفه رحمة الله
حدیث ضعیف را بر رای و قیاس ترجیح دهد ابو محمد بن حزم اجماعاً ذکر کرده که نزد ابی حنیفه
رحمة الله ترجیح حدیث ضعیف را بر رای و قیاس احب است اکنون باز امش حدیث
الذکور را با تفصیل ذکر کنیم تا کلمۂ احقاق حق و ابطال باطل متحقق گردد امام احمد و ابو داود
... روایت کنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم چون در تشهد نشست دست
چپ بر ران چپ و دست راست بر ران راست نهاد و اشاره بمسبابه کرد و
نگاهش از اشاره تجاوز نکرد. این حدیث و احادیث دیگر درین باب نص است که ...
... اشاره مسبابه و نظر ... از ابتدای جلوس در تشهد است الضعیف
... من المتعصبین بگوش هوش بشنو که اتفاق امت است که چون مصلی دو رکعت
تمام کند ... که ... هر دو سجده و بنشیند و هر دو دست بر دو ران نهد و التحیات خواند

نمی دانم که مستند او سوای این احادیث مذکوره سابقه دیگرے هم باشد پس با چه ضرورت
وکدام مانع است که اوائل و اواخر احادیث بعمل آید و علی الترتیب اگر گذارده شود و اشاره
سبابه که پاره از این احادیث و متوسط آنها است متروک العمل گردد و اورا محملی من عند نفسه
تراشیده شود و بلا ضرورت تاویل بغیر ضرورت ارتکاب کرده آید مناسب مقام و احسن
کلام آنست که از ابتداے جلوس سبابه تا سلام مرفوع دارد که سیاق عبارات جمیع
احادیث برین دال است و هیچ مخالفی در [illegible] نیافته [illegible] مقام توحید لا اله الا الله در آیدن
نکته باریک فهمیدم از دست نمی رود که قول او قول و فعل را بر وحدانیت حق سبحانه تعالی اشا
بدرجه اتم دانسته [illegible] اند و [illegible] ست که [illegible]
[illegible] تعلیق [illegible] الوحید [illegible] کنند در باب
[illegible] احادیث صحیح وارد [illegible] و تقدم [illegible]
از [illegible] از قول و فعل رسول علیه الصلوة والسلام
ثابت شده آن همه را [illegible] ادای [illegible] را در آن [illegible] نیست مگر نمی دانیم
که کدام ضرورت [illegible] شده که [illegible] سبابه را بر خلاف سیاق احادیث
صحیح [illegible] طلب کرده آید [illegible] کرده ترخی را روا داشته شود [illegible]
[illegible] نیست [illegible] آن نکته [illegible] گذشت - بدان [illegible] الله تعالی [illegible]
[illegible] که با وجود [illegible] بحضرت نبویه دارند بر نکته و تنبیه
عمل کنند و ارشاد نبویه [illegible] نظر [illegible]
چهارم کا نکته باریک که عین انسان بل انسان عین جاے او توانداست که
هرگاه در اکثر ارکان و آداب رعایت قبله ملحوظ و مصلی است و ازین سبب در قیام و قعو

و رکوع و سجود استقبال الی القبله مشروع در صلوة گشته و در سجود انگشتهای هر دو پا و هر دو
دست و در جلوس انگشتهای دست و پا را جانب قبله داشتن مسنون و چون [illegible]
ابتدای جلوس اصابع دست چپ جانب قبله راست باشند و اصابع دست راست
بعض معقود و بعض محلق و از جانب قبله منحرف. لهذا شارع علیه الصلوة والسلام (جانم
فدای نامش باد) این حکم داد که انگشتی که میان آنها اشرف و افضل است بعوض
دیگر بسمت قبله راست باشد تا اصابع کلها از استقبال قبله بالکلیه محروم نمانند و فعل
[illegible] آنها قائم مقام فعل اوشان گردد. وازین سبب است که به حدیث صحیح مرفوع
[illegible] علیه الصلوة والتحیه از انگشت سبابه جانب قبله اشاره میفرمودند —
اگر باور [illegible] معنی حدیث [illegible] از وهم مقدم را ملاحظه کن پس مقابله نص صریح که محتوی برین نکته
است نکته دیگر را موجود ساختن و او را محل مقام من عند نفس جستن عقل سلیم اجازت
نمی دهد و نیز ممکن است که اشاره سبابه متوجه قبله باشد وازین اشاره توحید و اخلاص
معنوی حاصل گردد. امام نووی در شرح صحیح مسلم فرماید که اشاره سبابه نمازی جانب قبله
متوجه باشد و ازو نیت توحید و اخلاص کرده شود و عجب است از علامه علی قاری
که باوجود تبحر در علم حدیث باتباع امام حلوانی نفی و اثبات را قائل شده [illegible]
انگشت [illegible] برداشتن [illegible] وقت الا الله فتوی داده و گفته که صحیح [illegible]
[illegible] هر دو ران [illegible] بعد ازان وقت رسید [illegible]
توحید [illegible] اشاره کند و وقت نفی
[illegible] و وقت اثبات [illegible] عقد عند الاشاره [illegible]
[illegible] تغیر [illegible] شد یافته نشده —

واصل ابقاے شی برحال خود تا آخر امر است انتہی - مولف رسالہ عفاء اللہ عنہ گوید چنان
کہ بسبب ثبوت بلاخلاف و عدم یافت مغیر بقاعدہ استصحاب حال عقد را استمرار تا آخر ست
ہمچنان اشارہ سبابہ را بعلت ثبوت بلاخلاف و عدم وجود تغیر دہندہ بضابطہ استصحاب حال
تا سلام استمرار دارد درمیان عقد و اشارہ درین امور مذکورہ ہیچ فرق نیست و من ادعی
فعلیہ البیان وانی لہ ذالک واین عبارتش کہ وقت وصول بکلمہ توحید بنصر و خنصر را
عقد کند واز وسطی و ابہام حلقہ نماید نیز محمول بر لغزش قلم اوست چہ ہرچہ از احادیث بصحت
رسیدہ آنست کہ بعد جلوس در تشہد و وضع یدین بر فخذین خنصر و بنصر را عقد کند و از
وسطی و ابہام حلقہ نماید و از سبابہ اشارہ سازد و تفصیل این مسئلہ بادلائل و ما لہا و ما علیہا
قبیل گذشت حق آنست کہ محل تعجب ہم نیست کہ وجود بشر از سہو و ذلت مخمر است
ہیچ بشر را از ذلت اقدام و اقلام معصوم نیافریدہ اند - و نیز خلاف مفہوم احادیث است
آنکہ محدث و لغوی مجدد الدین ابوطاہر شیرازی در سفر السعادت گفتہ چون در تشہد بنشستی
ای رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم پای چپ را فرش کردے و بر آن نشستے و پای راست را
نصب کردے و دست راست را بر ران راست نہادے - و عقد پنجاہ و سہ با انگشتان
بگرفتے و انگشت مسبحہ را در کلمہ شہادت بر داشتے انتہی - بحیرت ام کہ از کجا جملہ اخیرہ را
مستنبط شود و از کدام حدیث افادہ این معنے کرد - و در پردہ نیست کہ احادیث کلہا بالکلیہ
از تفہیم این معنے ساکت اند و شارح او مولانا محدث شاہ عبدالحق دہلوی نیز از تعقیبش سکوت
ورزید بلکہ بتائید آن سطرے چند تسطیر نمودہ و بہ تصریت مذہب خود گفتہ و مشہور آنست کہ
نزد نفی انگشت بردارد و نزد اثبات بنہد انتہی - این ذلت اقدام ازین ہر دو علام بسبب
اتباع فقہا و عدم خوض درین باب است ورنہ ہر دو بزرگ در احادیث تبحر تمام می داشتند

رحمهم الله و اگر گوئی که علامه مولوی عبد الحی لکهنوی در عمدة الرعایة و تعلیق الممجد و غیرهما چنین
نوشته حالانکه محقق وقت از تعصب مذهبی کلیاً بری بوده رحمة الله تعالی گوئیم والله اعلم
علامه مذکور هر چه ارقام فرموده سوای نقل کلام علی قاری رحمه الله و دیگران دیگر هیچ نیست و
بر ناقل کلام جز تصحیح نقل هیچ ایراد وارد نمی شود مع بیقین می گویم که این طریق ای بر داشتن
انگشت سبابه بر لا اله و نهادن او بر الا الله مسلک او بوده الله شاهد علی ما اقول و کفی بالله
شهیداً که من باین هر دو چشم خویش همت راسیه را در حیدرآباد دکن صانها الله عن الشرور
والفتن به مسجد مولوی نور الحسنین روز جمعه دیده ام که بعد بر داشتن انگشت سبابه بدان
استمرار می فرمود و همچنان تا سلام و ختم نماز مرفوع میداشت و اگر گفته شود که در بعض احادیث
ثم اشار باصبعه واقع شده و لفظ ثم در عربیت برای مهلت و تراخی موضوع است پس
رفع سبابه از فعل ماقبل موخر باشد گوئیم مسلم ماست که رفع سبابه از فعل ماقبل متاخر
است اما نه آن قدر که میان مقدم و موخر ساعتی دراز بگذرد و اگر ثم بر تراخی دراز دلالت کند
اما مد تراخی الی ثم مستقل است کما قال الله تعالی فرجعوا الی انفسهم فقالوا انکم انتم
الظالمون ثم نکسوا علی رؤسهم لقد علمت ما هؤلاء ینطقون.
و باین معنی در احادیث بسیار جا آمده ما در ینجا به اتمام حجت بر چند احادیث که ذکر اشاره
سبابه در آن مندرج است اقتصار کنیم قال الطحاوی فی شرح معانی الآثار فلما قعد
للتشهد فرش رجله الیسری ثم قعد علیها الحدیث قال النسائی فی سننه
فاستقبل القبلة فرفع یدیه حتی حاذتا اذنیه ثم اخذ شماله بیمینه الحدیث وفیه
ثم قبض ثنتین من اصابعه وحلق حلقة ثم رفع اصبعه الحدیث قال ابوداؤد
فی سننه فاستقبل القبلة فکبر فرفع یدیه حتی حاذتا اذنیه ثم اخذ شماله بیمینه

الحدیث — جمہور علماے راسخین و مجتہدین درین باب متفق الکلمہ اند کہ قعود بر رجل یسری
بعد افتراش رجل یسرے و اخذ شمال بہ یمین بعد برداشت ہر دو دست تا گوش و رفع اصبع بعد
تحلیق مسلسل و متصل است و از احدے تاخیر طویل مسموع نشدہ پس باید کہ اشارہ با
انگشت وفق احادیث است نیز بعد وضع یدین و بسط اصابع و تحلیق آنہا علی الترتیب مسلسل
کردہ شود و تجویز اتصال مابین آنہا۔ و اجازت تاخیر در اشارہ سبابہ از وضع دست بر
ران بعض بے وجہہ و خلاف عقل و نقل است و اگر بفرض محال تاخیر اشارہ تسلیم کنیم
کلمہ شہادت بلا اجازت شارع چگونہ محل تسلیم مسلم شود کہ معترض در صدد اثبات اوست
اگر گوئی کہ از تحریر بعض علما مفہوم میشود کہ درین باب فرق میان حنفیہ و شافعیہ آنست کہ شافعیہ
از ابتداے جلوس عقد و رفع سبابہ نمایند و حنفیہ سبابہ بر لا الہ بردارند و بر الا اللہ بنہند
گوئیم مسلم ہست اما باید دانست کہ صحت مسائل موقوف بر قوت دلائل است و بتصریح
علماے محققین احناف است کہ اگر دلائل کتاب و سنت مذہب غیر خود را ترجیح دہد یا عیش
بدون اخذ مذہب غیر دشوار بود۔ چون احکام آن بار سند و مفقود الخبر یا محتاطی احتیاط و تقوی
بمذہب غیر بینید در آن وقت در بعض احکام بہ مذہب دیگر عملش رواست۔ ہکذا قال
المحدث عبد العزیز الدہلوی فی بعض رسالہ و المحدث اللکھنوی فی فتاواہ۔ و فی تکملۃ
التمام نقلا عن المحدث ولی اللہ الحنفی الدہلوی و والدہ العلام چون از احادیث
نبویہ علی صاحبہا الصلوۃ والتحیہ عقد اشارہ سبابہ را از ابتداے جلوس مجوز است و دلیلی
دیگر قوی الی الآن بنظر قاصرم در مدافعت او نیست پس مادام کہ منافیش بظہور رسد
بلا ارتیاب درین مسئلہ عمل بر مذہب شافعی موجب تقوی و احتیاط است و خلافش
خلاف سنت است۔

مسئله علما را در تحریک سبابه بعد اشاره اختلاف است بعض قائل جواز اند وبعض
منکر دلیل منکرین حدیث ابوداوٗد ونسائی وابن حبان است که رسول الله صلی الله علیه
وسلم از سبابه اشاره می کردند وآن را حرکت نمی دادند۔ الحدیث۔ وقائلین تحریک
بر حدیث نسائی وابن خزیمه وبیهقی متمسک اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم یک
انگشت خود را برداشت ودیدم که او را حرکت میداد احقر العباد محرر اوراق غفر الله
له گوید که ضابطه اصول المثبت مقدم علی النافی مؤید ومستظهر مجوزین است حافظ دمشقی
حنبلی در کتاب خود باین طرف اشاره نمود واز ادله قویه جانب مثبت را ترجیح داده ونیز ذکر
تحریک سبابه بجمله مستقله کوالت بر اهتمام شان دارد مفید قائلین است وهی هذه
ثم رفع اصبعه فرأیته یحرکها یدعو بها وبعض علماے علام که از تحریک اصبع رفع
اصبع مراد گرفته اند سیاق عبارت حدیث ازان اباد ارد در رفع سبابه بعد رفع سبابه
که تحصیل حاصل ست لازم آید وقول بعض حفاظ اکمل که مراد از تحریک اشاره است
نه تکریر تحریک نیز بے محل معلوم شود که عبارت یدعو بها که بمعنی اشاره است منافی
قول ومورث اعتراض اول است فافهم فانه منزلة الاقدام۔
تنبیه اعتقاد عوام الناس وبعض خواص آنها آنست که هر که تنبیر برداشتن انگشت سبابه
بر لااله ونهادن او بر الا الله دارد این فعل کند ورنه ترک آید در حق او اولی است ونیز
اعتقاد دارند که اگر کسے سبابه را بر الا الله بداشت خوف کفر است العیاذ
بالله بارالها این چه طوفان بے تمیزی است که در بین آوان پیدا گشته وظاهر است
که دین احمد علیه الصلوٰة الاحد از همه ادیان آسان بود بهر امر تخفیف را امتنان است اما
امت زمان جهال مثل نبی اسرائیل اختراعی احداث نموده امر خفیف را بار ثقیل بل اثقل ساخته

تحریک سبابه [illegible] اشاره

بر گردن نازک خود کہ متحمل و نیست می نہد و بطریقہ رود کہ خلاف پیغمبر رو دست ر د حق
فد (۲) صلی اللہ علیہ وسلم سے خلاف پیمبر کسے رہ گزید ۔ کہ ہرگز بمنزل نخواہد
رسید ۔ مپندار سعدی کہ راہ صفا ۔ توان رفت جز بر پے مصطفے ۔ بزہد و ورع کوش
وصدق و صفا ۔ و لیکن میفزا اے بر مصطفے ۔ اللہم ارزقنا اتباع سنن سید المرسلین
واستقمنا علیہا وامتنا علی حبک وحب حبیبک وحب من احبہ واحب طریقہ من
العلماء الراسخین المحدثین والمجتہدین والاولیاء الکاملین واحشرنا فی زمرتہم
اجمعین آمین ثم آمین ۔ وآخر دعوانا ان الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام علی
جمیع الانبیاء والمرسلین وملائکتہ المقربین خصوصا علی سیدنا ومولانا محمد فضل
الاولین والاخرین وشفیع المذنبین فی یوم الدین وعلی الہ واصحابہ فی کل ان وحین
وقد استراح القلم من تحریر ہذہ الرسالۃ وقت العصر فی سادس شہر المحرم
سنۃ ۱۳۱۶ھ ستۃ عشرۃ بعد ثلاث عشرۃ مائۃ من الہجرۃ المقدسۃ علی صاحبہا
الصلوٰۃ والتحیۃ ۔ تمام شد

قطعۂ تاریخ طبع از مولوی محمد سعید صاحب کشمیری صدر مدرس مدرسہ غربا

مضمون لکھا جو مولوی عبدالرحیم نے	انگلی اوٹھانے کوئی کا منکر رہا نہیں	[illegible]	[illegible] ملتا ہی نہیں
تائید روح حضرت نعمان تھی ہمیں	تحقیق کا حدیث کے در چھپا نہیں	[illegible]	کوئی صحیح کلام نبی سے سوا نہیں
مضمون یہ کتاب کی صورتیں چھپ چکا	مذہب میں بوحنیفہ کے ایسا چھپا نہیں	[illegible] طرف سے تو مکرر جبا	خوشنودی خدا و مصطفے سوا نہیں
اصل مجھے تلاش ہی تاریخ انطباع	رفع سبابہ ایسا تو اب تک چھپا نہیں	دیکھا جو [illegible] (ایک سو انیس) زیاد ہیں	کرتی تمہیں خبر کہ تردد روا نہیں
	۱۳۱۷ھ		(۱۲۹۷ ۲۰) ۱۳۱۷ھ

اعلان

اس رسالہ کے بعد ایک اور رسالہ قریب
مین شایع ہونیوالا ہے جسمین ایک نکتہ چین اور
بیجا حملہ کرنیوالے کا شافی و کافی جواب دیا گیا ہے

المعلن

عبد الحلیم